

تشنج در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی بالا میگیرد

در پی انفجار یک بمب نیرومند در پایگاه هوایی آمریکا در الخبار نزدیک طهران عربستان که به کشته شدن ۱۶ تن و مصدوم شدن گروه کثیری از نظامیان آمریکایی انجامید، تشنج در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بالا گرفته و حملات لفظی مقامات آمریکایی به سران حکومت اسلامی در ایران، تشدید شده است.

ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا در پی سفر خود به عربستان، در سیزده مرداد ماه، جمهوری اسلامی را بشدت مورد حمله قرار داد. رژیم حاکم بر ایران را عامل بمب گذاری در پایگاه هوایی آمریکا معرفی کرد و تهدید نمود: به هر کشوری که در این عملیات دست داشته، ضربات کوبنده نظامی وارد خواهد ساخت.

در همین حال نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل با انتشار بیانیه ای اعلام نمود که آمریکا در تدارک یک حمله نظامی به ایران است و اتهامات مطرح شده علیه جمهوری اسلامی در این راستاست.

این تشدید حملات لفظی و بلا گرفتار تشنج در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی، حاکی است که دولت آمریکا بمنظور اعمال فشار هر چه بیشتری بر جمهوری اسلامی تنهابه تحریم های اقتصادی، از جمله مجازات های ثانویه، بسنده نکرده بلکه تهدید نظامی رانیز چاشنی تاکتیک های خود کرده است.

این که تاچه حد این تهدید واقعی است یا تبلیغاتی، باید گفت که البته بعید بنظر میرسد آمریکا دست به یک حمله نظامی جدی و گسترده علیه جمهوری اسلامی بزند، معهدا انجام عملیات نظامی ایذانی و مرعوب کننده رانمیتوان نادیده گرفت. این احتمال نه تنها از زاویه سیاست اعمال فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی بلکه از زاویه مسائل سیاسی درونی آمریکا در پی بمب گذاری های اخیر در داخل این کشور و رقابت و کشمکش دو جناح قدرت در آستانه انتخابات

صفحه ۲

اعتراض کارگران به احیاء مجدد ماده ۳۳ قانون کار سابق

از هنگام اجرای برنامه موسوم به تعدیل اقتصادی که متضمن ایجاد انواع واقسام تسهیلات وامکانات برای سرمایه داران داخلی و بین المللی و تشدید استثمار کارگران بوده است، همواره این مسئله به انحاء مختلف از جانب سرمایه داران و عاملین اجرایی آنها در دستگاه دولتی مطرح شده است که باید در برخی مواد قانون کار تغییراتی داده شود، تا در این زمینه نیز سرمایه داران با مانع و محدودیت قانونی روبرو نباشند و بتوانند به هر شکل

که میخواهند با کارگران برخورد کنند و سودهای کلان تری عاید خود سازند. این مسئله از آن رومطرح شده است که برغم این که قانون کار موجود در کلیت اش یک قانون کار ارتجاعی است و تامین کننده منافع و خواستههای کارگران نیست، معهدا فشار مبارزات کارگری در مقطع تصویب این قانون، باعث گردید که پاره ای از خواستههای کارگران هر چند جزئی

صفحه ۳

"کودکان کارگر" قربانیان توحش و بربریت نظام سرمایه

میلیونها کودک هر ساله در سراسر جهان سرمایه داری در اثر سوء تغذیه، بیماریهای ناشی از کمبود مواد غذایی و عدم برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی می میرند و قربانی مٹامع و منافع آزمندانه سوداگران و سرمایه داران میشوند. میلیونها تن دیگر که شانس زنده ماندن دارند و از امکانات درس و تحصیل محرومند، زنده می مانند تا از همان سنین کودکی و نوجوانی وحشیانه استثمار شوند و برای سرمایه داران اضافه ارزش تولید کنند. با وجود آنکه سازمان جهانی کار، کار

کودکان زیر ۱۴ سال را ممنوع اعلام کرده است، معهدا این حقیقت تلخ که هم اکنون میلیونها کودک در پنج قاره جهان اعم از کشورهای باصطلاح پیشرفته و یا کشورهای عقب مانده بکار مشغولند، توسط سرمایه به بند کشیده شده و به وحشیانه ترین شکل استثمار میشوند کتمان کردنی نیست. در قانون کار جمهوری اسلامی نیز بکارگماردن افراد زیر ۱۵ سال ممنوع اعلام شده است، اما کیست که نداند صدها هزار کودک از فرط فقر و گرسنگی

صفحه ۴

تبلیغات اسلامی مجاهدین و طنز تاریخ!

صفحه ۷

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۶

یادداشتهای سیاسی

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

اطلاعیه سازمان

اطلاعیه مشترک

پاسخ به سوالات

صفحه ۹

صفحه ۱۶

صفحه ۱۱

صفحه ۶

صفحه ۶

صفحه ۳

صفحه ۱۶

تشنج در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی بالا میگیرد

ریاست جمهوری آمریکا وجود دارد. اگر این احتمال هم به واقعیت بپیوندد، بیم آن میرود که درآمد خود به درگیریهایی وسیع تری بیانجامد، و بار دیگر مردم ایران بامصائب جنگی روبرو شوند که مطلقاً ربطی به منافع آنها ندارد، بلکه ادامه و نتیجه سیاستهای دودولت ارتجاعی است.

با این احتمالات باید دید که موقعیت جمهوری اسلامی در لحظه کنونی چگونه است و مردم ایران در قبال وقوع چنین پیش آمدهایی چه باید بکنند؟

این واقعیتی است بدیهی که جمهوری اسلامی از نظر نظامی، بهیچوجه یارای رویارویی و مقابله با آمریکا را ندارد. اما این تنها یک جنبه از مسئله است، مسئله مهمتر همانا وضعیت وخیم اقتصادی و سیاسی رژیم و نارضایتی فزاینده مردم از حکومتی است که جز فقر و بدبختی، سرکوب و بی حقوقی، چیزی عاید آنها نکرده است.

مختصراً اشاره کنیم که از نظر اقتصادی، جمهوری اسلامی با وضعیت بسیار وخیمی روبروست. بحران اقتصادی همچنان پابرجاست. صنایع و تولیدات بارکود روبرو هستند. نرخ های رشد، منفی است. اوضاع مالی از هم گسیخته است. دولت با میلیاردها دلار بدهی خارجی و صدها میلیارد ریال قروض داخلی باورشکستگی مالی روبروست. تورم افسارگسیخته همچنان به پیش میتازد و نرخ رشد تورم حتی به استناد منابع رسمی دولتی از ۵۰ درصد هم تجاوز کرده است. از نظر سیاسی نیز، رژیم بایک بحران روبروست. یک وجه از این بحران رامیتوان در تضادهای آشکار و پنهان های مداوم هیئت حاکمه دید. تاکنون تعداد قابل ملاحظه ای از این جناح ها در نتیجه رقابت های درونی تصفیه شده و به اپوزیسیونهای جناحهای حاکم تبدیل شده اند. اکنون هم رقابت و کشمکش میان دو جناح اصلی قدرت در جریان است و هر یک از این جناح ها میکوشد ناتوانی رژیم را در حل معضلات جامعه و بحرانها به گردن دیگری بیاندازد و زمینه تصفیه آن را فراهم سازد. اما وجه مهمتر بحران سیاسی رژیم، از مبارزات مردم علیه حکومت و رشد روزافزون نارضایتی و اعتراض آنها ناشی میگردد. این مبارزات و رشد اعتراض، البته دلائل مشخص اقتصادی و سیاسی دارد. بحران اقتصادی و تشدید این بحران از طریق سیاستهای اقتصادی رژیم، چنان وضعیت مادی و معیشتی مردم را وخیم کرده است که برآستی کم سابقه است. در این چندسالی که حکومت اسلامی بر ایران حاکم است، سطح معیشت زحمتکشان روز بروز تنزل کرده است. بنحوی که وضع زندگی

مردم مطلقاً قابل مقایسه با ۲۰ سال پیش نیست. اکثریت بسیار عظیمی از مردم به استناد آمار رسمی دولتی زیر خط فقر زندگی میکنند. کارگران با فقر مطلق و نسبی روبرو هستند. آنها حتی با ۱۶ ساعت کار روزانه نیز نمیتوانند حداقل معیشت خود را تأمین کنند. میلیونها بیکار از داشتن یک نان خشک و خالی هم محرومند. اما و خامت وضعیت مادی و معیشتی تنها از مغان نکبت بار جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران نیست. جمهوری اسلامی که موجودیت اش بر سر نیزه، سرکوب و اختناق مبتنی است، با اعمال دیکتاتوری عریان، مردم ایران را از ابتدائی ترین حقوق انسانی و سیاسی شان نیز محروم ساخته است. این رژیم حتی زندگی خصوصی افراد جامعه را از دستبرد مداخلات پلیسی و سرکوبگرانه خود در امان نگذاشته است. لذا پرواضح است که مردم علیه این رژیم بپایخیزند و مبارزات آنها بسط و توسعه یابد. این مبارزات و رشد نارضایتی اکنون به چنان مرحله ای حساس و تعیین کننده رسیده که رژیم تمام پرده هارا کنار زده و همانگونه که در جریان سرکوب زحمتکشان اکبر آباد دیده شد، از وحشیانه ترین شیوه های سرکوب استفاده میکند. همه این واقعیات حاکی از وخامت وضعیت داخلی رژیم است. در عرصه بین المللی نیز، جمهوری اسلامی رسوا و منفرد است. رژیم در اوج انزوای بین المللی خود تلاش کرده است با دادن امتیازات وسیع اقتصادی به قدرت های اروپائی حمایت آنها را به دست آورد. اما این حمایت نیز که عمدتاً جنبه اقتصادی داشته است، نتوانسته معضل بی اعتباری و انفراد بین المللی رژیم را حل کند. در منطقه خاور میانه هم بطور خاص، رژیم جمهوری اسلامی درگیر یک کشمکش ها با دولتهای منطقه است. این درگیریهایی و کشمکش ها اساساً از آن روست که جمهوری اسلامی برای استقرار رژیم های دست نشانده خود در کشورهای منطقه تلاش میکند و بدین منظور گروه های تروریست اسلام گرا را سازماندهی میکند.

خلاصه کلام اینکه در وضعیتی که تشنج در مناسبات جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا بالا میگیرد، رژیم از جهت داخلی و بین المللی در وضعیت وخیمی بسر میبرد. بدیهی است که چنین رژیمی با این وضعیت نمیتواند درگیر یک کشمکش نظامی و آنهم با بزرگترین قدرت نظامی جهان شود. پس اگر چنین است، نفع جمهوری اسلامی در کجاست و چرا در جهت تشدید کشمکش و منازعه گام برمیدارد. این امر از آن روست که جمهوری اسلامی یک رژیم

مذهبی پان اسلامیت و توسعه طلب است. این حکومت نمیتواند از این سیاست خود دست بردارد، چرا که در آن صورت دیگر جمهوری اسلامی نخواهد بود. از این رو، این توسعه طلبی که همراه با ماجراجویی های سیاسی و نظامی جاه طلبانه است، پیوسته با توسعه طلبی کلاسیک و امپریالیستی آمریکا در منطقه، اصطکاک و برخورد پیدا میکند. از این گذشته، جمهوری اسلامی میخواهد از تشدید تشنجات در مناسبات خود با آمریکا در جهت بهبود و تثبیت وضعیت داخلی خود استفاده کند. رژیم میخواهد بامستمسک قراردادن مسئله مبارزه با آمریکا مجدداً گروهی از مردم را به دنبال خود بکشد و مبارزات آنها را که در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی است، منحرف سازد. این البته خواست و تاکتیک رژیم است. اما توده های مردم ایران هم در این دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تجارب گرانبهره ای اندوخته اند. لاقلاً بخش اعظم مردم دریافته اند که ادعاهای ضد امپریالیستی رژیم بوج است و صرفاً تاکتیکی بوده است برای حفظ حاکمیت خود. چه دلیلی بارز تر از این که مردم به عینه دیدند که به نام مبارزه با امپریالیسم، تمام دستاوردهای انقلابیشان باز پس گرفته شد و بازم به عینه میبینند که هم اکنون پروژه امپریالیست های اروپائی ایران را عرصه تاخت و تاز سرمایه های خود قرارداده و هر سال میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران را به یغما میبرند. این مسئله هم بر بخش اعظم توده های زحمتکش روشن شده است که اگر جمهوری اسلامی تضادی هم با امپریالیسم یا بطور خاص با امپریالیسم آمریکا داشته باشد از موضعی ارتجاعی است و نه انقلابی. لذا مردم دیگر فریب ادعاهای ضد امپریالیستی رژیم را نمیخورند. تجربه جنگ ۸ ساله با عراق هم به مردم ایران نشان داد که منازعه و کشمکش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با رژیم های ارتجاعی دیگر ربطی به منافع آنها ندارد و نتیجه جاه طلبی های توسعه طلبانه پان اسلامیتی حکومت است. از این روست مردم ایران باید هشیار باشند و دیگر فریب ادعاهای رژیم را نخورند و تشنج در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا هم هر شکلی که بخود بگیرد، باید ابتدا تکلیف خود را با رژیم جمهوری اسلامی یکسره کنند، آن را سرنگون نمایند و قدرت سیاسی را بدست بگیرند. تنها حکومت کارگران و زحمتکشان قادر است، مردم ایران را از شر تمام مصائب حکومت اسلامی و تمام ماجراجوئیهای آتی آن نجات دهد و تنها این حکومت است که میتواند یک مبارزه ضد امپریالیستی واقعی را که همانا مبارزه علیه سرمایه جهانی است پیش ببرد.

اعتراض کارگران به احیاء مجدد ماده ۲۳ قانون کار سابق

و محدود در نظر گرفته شود و بالتبع نتیجه برخی از مواد قانون کار سابق بویژه در زمینه اخراج کارگران حذف شوند. سرمایه داران به این مسئله معترض بوده اند، چرا که آنها معتقدند باید دست سرمایه دار کاملاً باز باشد تا هر زمان که اراده کند، بدون هرگونه محدودیت قانونی، بتواند کارگر را اخراج و به هر نحو که صلاح میدانند قرارداد کار منعقد سازد. البته مبارزات کارگران و ترس رژیم از گسترش اعتراضات کارگری، مانع از آن گردید که مجریان سیاست تعدیل رسماً، خواستار حذف برخی مواد یا افزودن مواد جدیدی بزیان کارگران شوند و بیاتان کار جدیدی، بدتر از قانون کار موجود شوند. اما در عمل همین سیاست را پیش برده اند.

دولت، بدون اینکه ظاهراً در مواد قانون کار تغییری بدهد، از طریق چندین مصوبه و بخش نامه، برخی از مواد قانون کار که تا حدودی به نفع کارگران بود ملغاً نموده است، تاهرگونه مانع و محدودیتی برداشته شود و دست سرمایه داران در همه زمینه ها کاملاً باز باشد. از جمله تحت عنوان سیاست تعدیل نیروی کار، این امکان رسماً و قانوناً به سرمایه داران داده شد که کارگران را به هر تعداد که صلاح میدانند اخراج کنند. تاکنون نیز ده ها هزار کارگری بهانه سیاست تعدیل اخراج شده و به صفوف ارتش گرسنه و بیکاری پیوسته اند. نمونه دیگر آن بخشنامه ای است که چندی پیش از سوی وزارت کار صادر گردید و منجر به اعتراض گسترده کارگران شده است. این بخشنامه نه فقط دست سرمایه داران را کاملاً باز میگذارد که از استخدام رسمی و دائمی کارگران سرباززنند و تنها قراردادهای موقت و کوتاه مدت منعقد سازند، یعنی در واقع نه تنها کارگران را از حقوق مربوط به بیمه های اجتماعی محروم سازند و علاوه بر این در پایان این دوره موقت به سادگی کارگران را اخراج کنند، بلکه مستمسکی شده است در دست سرمایه داران که به کارگرانی که چندین سال در کارخانه و موسسه مشغول به کارند، فشار آورند تا از طریق قراردادهای موقت به کار ادامه دهند. یعنی تبدیل شوند به کارگر کاملاً بی حق و حقوقی که هر وقت سرمایه دار اراده کرد عذر آنها را بخواهد.

در حقیقت بخشنامه مربوط به صدور مجوز عقد قراردادهای موقت، احیاء مجدد ماده ۲۳ قانون کار سابق است که کارگران با مبارزه مستمر و پیگیر خود آن را از قانون کاربرانداختند. این ماده از قانون کار سابق به سرمایه دار حق میداد که با اخطار کتبی ۱۵ روزه، قرارداد کاری را که برای مدت نامحدود منعقد شده بود فسخ نماید. بخشنامه

اطلاعیه

طبق اخبار منتشره از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، چند هزار تن از پاسداران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی که شامگاه ۵ مرداد با گذشتن از مرز مریوان در حوالی سلیمانیه در خاک عراق مستقر شده بودند، از ساعت شش و نیم صبح امروز به وقت محلی، توپ باران پایگاههای حزب دمکرات وارد و نگاههای آوارگان کرد ایران را آغاز نمودند و از ۱۰ صبح دست به حمله زمینی زدند. تا این لحظه هنوز از تعداد تلفات اطلاع دقیقی در دست نیست.

این اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه رژیم در شرایطی انجام می گیرد که نارضایتی مردم در سراسر ایران و از جمله در کردستان مداوماً رشد می یابد و رژیم برای مقابله با مبارزات مردم بر دامنه اقدامات سرکوبگرانه خود افزوده است.

سران مرتجع رژیم در این پندار باطلند که با این اقدامات سرکوبگرانه، می توانند در مبارزه خلق کرد و پیشمرگان خلق ایجاد کنند.

ما این اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کنیم و تردیدی نداریم که این بار نیز رژیم همانند گذشته با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۷ مرداد ۱۳۷۵ - ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶

ضد کارگری ناشی میگردد. آنها اولاً - برای کسب وجهه در میان کارگران یک اعتراض خشک و خالی میکنند. ثانیاً - به رژیم هشدار میدهند که ممکن است کنترل امرواز دست آنها خارج شود. علاوه بر این، خصلت فوق ارتجاعی این بخشنامه تابدان حد روشن است که اعضاء شوراهای اسلامی کار می دارند که خود آنها نیز مشمول اخراج شوند.

بهر حال، کارگران مبارز و آگاه بخوبی واقفند که رژیم، کار دیگری جز دفاع از منافع سرمایه داران و تصویب و تدوین قوانین و مقررات بنفع آنها ندارد. تنها از طریق مبارزه متشکل کارگران با سرمایه داران و دولت آنها میتوان آنها را به عقب نشینی واداشت. تجربه به قدر کافی به کارگران نشان داده است که اگر مقاومت موثر و متشکلی در برابر تعرضات افسارگسیخته سرمایه داران و دولت آنها به حقوق و دست آوردهای کارگران صورت نگیرد، آنها همچنان به تعرض خود و تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران ادامه خواهند داد. کارگران نمیتوانند اجازه دهند، قانونی را که با سالها مبارزه ملغاً نمودند، دوباره بشکلی دیگر احیاء شود.

اخیر وزارت کار هم عملاً همین اختیار و امکان را مجدداً به سرمایه داران داده است. این بخشنامه که اعتراض وسیعی را در میان کارگران برانگیخته است، شوراهای اسلامی کار و هیئت های اجرایی خانه کارگر را نیز در برخی از شهرها از جمله تهران، خراسان، سمنان، قزوین و غیره ناگزیر به موضع گیری علیه این بخشنامه نموده است. دبیر اجرایی خانه کارگر خراسان در این زمینه گفت که "برخی کارفرمایان با استناد به بخشنامه وزارت کار مبنی بر صدور مجوز عقد قراردادهای موقت، کارگران با سابقه خود را مشمول آن دانسته اند و به انعقاد قرارداد جدید با آنان اقدام میکنند".

مسئول امور شهرستانهای خانه کارگر نیز اظهار نظر کرد که "بخشنامه مربوط به قراردادهای موقت سبب خدشه دار شدن امنیت شغلی کارگران شاغل و ۲ میلیون نیروی کار جوان که به زودی وارد بازار کار خواهند شد گردیده و امروز شاهد احیای مجدد ماده ۲۳ قانون کار سابق هستیم".

البته اعتراض این ارکان های ضد کارگری وابسته به رژیم نه از زاویه منافع کارگران بلکه از زاویه نقش کنترل کننده و بازدارنده این تشکل های

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

« کودکان کارگر » قربانیان توحش و بربریت نظام سرمایه

... با جستجوی اندک محله مذکور را پیدا کردیم. کوچه نخستین، با سقف ضربی سبک بازار سرپوشیده بود. هر چند متر به چند متر از نورگیرهای روی سقف آفتاب خودشو به زور به کف بازار میرساند.

دکانها با درهای چوبی، دیوارهای تاکمر مرطوبه به گل نشسته نیمه ویران، آجری و غیر آجری به نحو نامتجانسی چشم را آزرده میکرد، در کنار دیواری نیمه مخروبه چهار پنج نفر مشغول کار بودند. در چند متری یک در گاراژی بزرگ چوبی چون اژدهائی پیر و خفته به زور در دو سوی دیوار آویزان مانده بودند. این درها به محوطه های بزرگتری باز میشدند که دورتا دور آن محوطه حجره های قدیمی به نحو لایتجسبیکی به ذوق میزد. همه حجره ها تقریبا به یک اندازه اما نامنظم. اکثرا نیمه ویران و گاهی ویران ویران. سقفهایی با تیر چوبی که از دود و ذرات غبار و جای پای گذشت ایام سیاه شده بود.

تنها منفذ این اتاقک ها که به سوی نور و روشنائی گشوده میشد، پنجره هائی بود کمتر از نیم متر مربع. داخل این دخمه های سیاه هم محل کار بود و هم محل زندگی و غالباً کودکان کارگر نومی همین شبهه اتاقک ها هفته هشت نفری در هم و برهم می لولیدند و محل سکونت آنها بود، بدون هیچ وسیله زندگی. کف زمین را با مقوا گونی و بعضی جاها را هم با پتو پوشانده بودند. تنها وسایل زندگی که دیده میشد، یکی دوتا لیون از جنس آلومینیوم، یک چراغ علاء الدین که در زمستان هم وسیله گرماده آنها بود و هم چراغ خوراک پزی یک کتری و مقداری خرت و پیرت دیگر. سرجمع همه به یکسان همین وضع را داشتند و به صورت یک دخمه بیفوله مانند در روی این اتاقک ها، اتاقک های دیگری هم ساخته بودند، از پیت حلبی، پاره آجر، سنگ مقوا، چوب و ...

پرس و جو که کردیم گفتند نومی همین به اصطلاح چند تا اتاق حدود هفتاد، هشتاد نفری زندگی میکنند. روزها میروند پی کار - که شرح خواهیم داد چه کاری و شبها هم اینجا می خوابند.

... نومی بعضی از این دخمه ها بوی بسیار زننده و مشمئز کننده ای مشام را می آزرده. چون جای جای محوطه پر از زباله بود، زباله هائی که به تدریج روی هم کپه شده و بوی غیر قابل تحملش نفس کشیدن را مشکل میکرد. در این کوه های زباله ای همه چیز دیده میشد. پلاستیک کهنه پاره های کثیف کاغذ پاره قوطی های حلبی که تماشانش آکشته به لجن بودند که زیر این کوه لجن گندابی به راه افتاده بود.

سر ظهر که آفتاب روی آنها افتاده بود حسابی غیر قابل تحمل شده بودند. اما می دیدی که ساکنین آنها به این مسائل چندان اهمیتی نمیدهند. از اینها گذشته نومی خود محله خیلی شلوغ بود. اکثرا بیکار ایستاده بودند... لباسهای پاره کفشهای زور دررفته، صورتیهای آب ندیده، موهای کثیف و ژولیده ظاهر اینها را سر و شکل میداد. تقریبا همه جا را زیر پا گذاشت

داران، مقام بازیهای کودکانه و روزمره آنان را غصب کرده است. اینان بسان غنچه هائی نشکفته در زیر دست و پویای سرمایه داران و آزمندان می پژمردند و قربانی خشونت و بربریت نظام سرمایه داری می کردند.

در حکومت اسلامی نه فقط صدها هزار کودک و خردسال قربانی سیاست های ضد انسانی و پان اسلامستی او شده و میشوند و یا در اثر فقر و بیماری ونداری جان خود را از دست میدهند، بلکه همچنین صدها هزارتن از آنان مورد بهره کشی سوداگران و سرمایه داران قرار میگیرند. این موضوع را میتوان حتی از خبرها و گزارشاتی که در روزنامه های وابسته به رژیم هم درج میشود فهمید. در اینجا بعنوان نمونه به گزارشی که در روزنامه کار و کارگر بیستم تیرماه ۱۳۷۵ تحت عنوان «آواره میان آواره های فقر، از نخستین روز» بچاپ رسیده و شمه ای از آنچه را که در زیر سایه شوم حکومت اسلامی بر سر «کودکان کارگر» می آید، برملا کرده است اشاره می کنیم. گزارشگر روزنامه کار و کارگر برای تهیه گزارش خود به یکی از محلات تهران مراجعه کرده است، و ضمن اشاره به فقر، بیکاری و تورم فزاینده در جامعه، اینطور می نویسد:

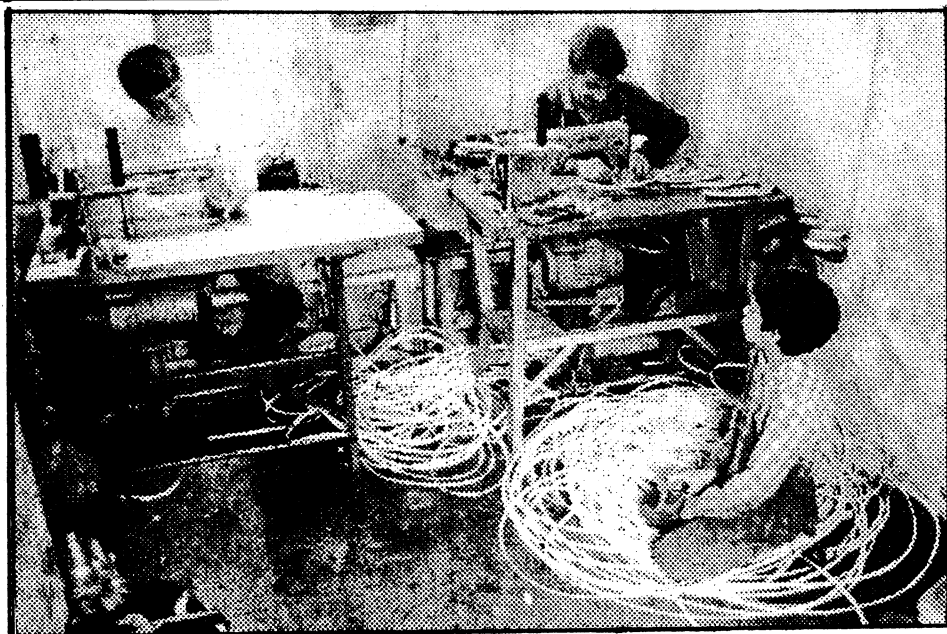
« گوشه ای از همین تهران چهره فقر را در همه جا، به ویژه تمام رخ، در محله عولادجان میتوان دید. در این محله تعداد زیادی از کودکان زیر پانزده سال مشغول به اصطلاح، کار، میباشند. کسانی که جای آنها پشت میز مدرسه است و در این سن نباید دغدغه ای غیر از درس و مشق داشته باشند. اما از بد حادثه و به خاطر فقدان امکانات وارد دنیای کار، شده اند در حالیکه نیاپستی در این سن دستهای آنها پینه بندد و رنج را و حرمان را بشناسند. باید بگویم بیشترین تعداد این کودکان از جمله مهاجرانی هستند که از خانه و کاشانه خویش به دلائل متعددی رانده شده و برای زیستن بهتر یا لاقل سیر کردن شکم گرسنه خویش از شهرهای دور و نزدیک به تهران آمده اند و یا بتوانند محتما به کار پرداخته به مدد معاش خانواده خویش نیز کمک کنند که در آن سوی و این سوی کشورما، در دهات دور افتاده چشم به دسترنج ناچیز اینان دوخته اند. در این محله کودکانی که از دهات اطراف و شهرهای نیشابور، شاهرود هستند تعداد بیشتری زندگی میکنند.

اغلب این نونهالان به عنوان پادو، کار میکنند و سخت استثمار میشوند، آنها که سابقه بیشتری دارند و احتمالا اندک حرفه ای آموخته اند، ماهانه موفق میشوند ۱۵ هزار تومان تا ۲۰ هزار تومان مزد بگیرند که پس از هزینه کردن قسمتی از آن برای تامین غذا، مسکن برای خفتن و بدیهی ترین مایحتاج زندگی، مابقی را برای خانواده اشان که اکثرا پر جمعیت و فقیر هستند به روستا، یا شهرستان موطن خویش میفرستند.

... همراه با یکی از همکاران عازم این محله شدیم گواپتکه هیچ کجای این شهر با جای دیگرش توفیری فاحش ندارد.

اجبارا وارد بازار کار شده و هم اکنون در بدترین شرایط بکار مشغولند؟ حکومت اسلامی که خود پاسدار نظم سرمایه و تشدید کننده تمامی مصائب نظام سرمایه داریست، بربریت و خشونت این نظام را به اوج خود رسانده است. فقر و فلاکتی که این رژیم بر توده زحمتکش مردم تحمیل نموده است براسستی که در هیچیک از ادوار گذشته سابقه نداشته است. کارگران و زحمتکشان هم اکنون حتی با ۱۶ ساعت کار روزانه هم نمیتوانند از پس هزینه های سرسام آور و کمر شکن زندگی برآیند. گرانی و تورم افسار گسیخته که در همان چند روز اول همراه تمام دستمزد ماهانه را می رباید، سطح زندگی و معیشت آنها را به شدت تنزل داده است. فاصله دستمزدها و درآمد با مخارج و هزینه ها آنقدر زیاد است که بسیاری از کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مطلقا قادر به تامین مایحتاج اولیه و عمومی خود نمی باشند و نه فقط خود چند نوبت کار میکنند، بلکه فرزندان آنها نیز مجبورند از همان آغاز کودکی و نوجوانی برای کمک خرج به خانواده کار کنند.

انبوه عظیمی از کودکان دوازده سیزده ساله و یا حتی هشت ساله که غالبا مجبور به ترک خانواده های خود شده و صدها کیلومتر دورتر از آنها عموما در شهرهای بزرگ متمرکز شده اند، بصورت گروهی در محلات و اماکنی بغایت غیر بهداشتی و ناامن نظیر زیرزمینهای مرطوب، اماکن مخروبه و اتاقک های تاریک و نور برای تامین مایحتاج اولیه خود و بخشا کمک به خانواده هایشان در ازاء دستمزدهای ناچیزی شدیداً استثمار میشوند و غالباً در همین اماکن هم میخوابند. بورژوازی که یگانه محرکش سود و کسب سود بیشتر است، به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمیکند. اگر که کار کودکان با صرفه تر، ارزان تر و تامین کننده سود بیشتر است، پس لحظه ای در استثمار آن درنگ نمیکند و روشن است که وقتی هم به قوانین بورژوازی در زمینه منوعیت کار کودکان نمی گذارد. بکار گماری صدها هزار از کودکان و خردسالان در کارگاههای قالببافی، کوره های آجرپزی، کارگاههای خیاطی و دوختگی و امثال آن آنها در حالیکه میلیونها تن از بزرگسالان کشور با مساله بیکاری دست بگریبانند، بیانگر توحش سرمایه داران و گنبدیکی نظام سرمایه داری است. سرمایه، این خیل عظیم کودکان خردسال را به بردگان مطیع و کم توقعی مبدل ساخته است که نیروی کار خود را به میل سرمایه و به مبلغ بسیار ناچیزی می فروشد و دم برنی آورد. این نونهالان درست در شرایط و درستی که احتیاج دارند از سوی جامعه مورد بیشترین حمایت ها قرار بگیرند، استثمار خشن سرمایه داری را تجربه میکنند و ناگزیرند برای زنده ماندن از صبح تا شب کار کنند و کمک خرج خانواده های بی چیز و فقیر خود باشند. زندگی و دنیای این کودکان بکلی با همسالان خود متفاوت است. کار اجباری به نفع سرمایه



بودیم وارد کوچه تنگ وباریکی شدیم. آنقدر باریک که دو نفر نمیتوانستند به راحتی کنار هم راه بروند. ته کوچه به دوتا دمخه زیر زمینی مانند منتهی میشد. به یک در آهنی خیلی کوتاه رسیدیم. خم شدیم تا سرمان به بالای در گیر نکنند. یک حیاط دوازده متری با کف خاکی و یک حوض پر از گنداب در کنارش بود و طرف راست هم دو ردیف اتاقک روی هم چیده شده بود. آنجا محل کار بود، سراجی و کیف دوزی.

کارگرها همه جوان بودند. جوان تر از جوان نوجوانان ۱۴، ۱۵ ساله با چند کلاس سواد. درس را رها کرده وبه خاطر مشکلات مالی از شهرستان راهی تهران بزرگ شده بودند. چرا؟ چون بیکاری دمار از روزگارشان در آورده بود و همین بچه های ۱۴ ساله و حتی کوچکتر، تامین خرج یک خانواده پرجمعیت را به عهده داشتند. سید علی ۱۲ ساله گفت: دوسال است دارم کار میکنم. چهار کلاس بیشتر درس نخونده ام به خاطر فقر ونداری، نتوانستم ادامه تحصیل بدهم. چهار تا خواهر دارم دو تا برادر. برادرم خدمته. من هم کار میکنم. شغل پدرم پوشالی است. همانهایی که مواد زائد، زباله وپلاستیکها را جمع آوری میکنند وبا سر اشاره کرد: همین بغل زندگی میکنیم. رفتیم منزلشون را نشانمان داد. یک حیاط تقریبا هفتاد متری که میگفت چهار خانوار در آن زندگی میکنند. سید علی میگفت: پولی که در نمی آید، اما آنچه را هم که پیدا میکنم میدهم به پدرم. آره سید علی خرج خانه میدهد. او وخیلی های دیگر مثل او صبحها که از خانه بیرون می آیند، سرویس مدرسه انتظارشان را نمی کشند. در کیف دستی آنها از کتاب ودفتر خبری نیست وبه جای دفتر وقلم، غذای مانده شب را - اگر باقی مانده باشد- برای ناهار ظهر حمل میکنند.

مشکلات اینها با دغدغه های دیگر کودکان هم سن وسالشان زمین تا آسمان فرق میکند در ذهن آنها.دیشبه چگونه گذراندن ایام سه ماه تعطیلی خطور هم نمیکند. به طور حتم آنها آرزو دارند این سه ماه را به مانند دیگر همسالانشان فارغ البال تفریح کنند، یا لاقبل تلویزیون تماشا کنند، اما دریغ که کار کردن فرصتی برای آنها باقی نمی گذارد. فقط میدانند که برای نیمه سیر کردن شکم خودشان شبانه روز بایستی کار کنند و کار کنند.

... ابوالفضل میگفت: ۱۵ سال دارم سه سال است کار میکنم. تا اول راهنمایی درس خوانده ام وخرج شش خواهر وبرادرم را میدهم. پولها را جمع میکنم میفرستم برای پدرم. خانواده ام توی شهرستان زندگی میکنند. پدرم کشاورزه. خودم هم اینجا توی امامزاده یحیی زندگی میکنم.

حسین به همراه دوتا برادرش هم کار میکردند. هر سه پنج کلاس سواد دارند. آنها هم به خاطر فقر ونداری مجبور به کار شده اند. گفتم:

- حسین چند نفری، از خانواده ات بگو؟

- دوتا خواهریم وپنج برادر. سه تا برادر که با هم کار میکنیم. اون دوتا کوچکترند. یک خواهرم بیست و سه ساله. عقب مانده است و تقریبا نیمه فلج گوشه خانه افتاده. پدرم هم ناراحتی ریه دارد. از بس که توی

چاپخانه با رنگهای شیمیایی کار کرده، ریه هایش از کار افتاده نمیتواند کار کند.

ما مجبوریم کار کنیم تا خرج خونه بدهیم. هر سه تائی از هشت سالگی کار میکنیم. آن یکی که بزرگتر بود ادامه داد: یک خرج بخور و نمیر در می آوریم با برچی ده هزار تومان کرایه خانه، ۹ نفری توی یک خانه ۱۶ متری زندگی می کنیم. سال تا سال هم لباس نو به خودمان نمی بینیم.

سید محمد ۱۵ ساله. خیلی راحت گفت: کم پولی و درس خواندن با هم جور در نمی آید.

مجبوریم کار کنیم تا زنده بمانیم. پدرم پیر واز کار افتاده است. مادرم هم مریضه. عمل کرده جای عملش - روی شکم - چرک کرده وبنده خدا خیلی عذاب میکشد. ادامه داد:

خونه مون توی مولویه، اجاره ای است. یک میلیون پول پیش داده ایم با ماهی پانزده هزار تومان. سه خانواده توی همان یک ذره جا زندگی میکنند.

... حیدر از نیشابور آمده است. وی گفت:

آنجا که کار نیست. آدمم تهران کار کنم. حیدر تا کلاس پنجم درس خوانده و دسترنج خودش را برای خانواده ۹ نفری خودش در یکی از روستاهای اطراف نیشابور میفرستد. گفت:

- حیدر، دلت برای پدر و مادرت تنگ نمیشود؟

- چرا. اما چاره چیه؟ باهام سالی بیکار می آید یک سری به ما میزند. گفتم: چرا درس نخونده ای؟

امکانات نداشتیم. توی ده که مدرسه راهنمایی نبود. پیاده میرفتیم شهر خیلی سخت بود. ماهم که وضع مالی خوبی نداشتیم. خانواده ام هم در رنج و غذاب بودند. بهتر دیدم درس را رها کنم تا شکمم راسیر نکه دارم.

آری، سید علی، ابوالفضل، حسین، سید محمد، حیدر و صدها کودک خردسال دیگر در محله عولادجان تهران بخاطر فقر ونداری نتوانسته اند راهی مدرسه شوند ویا به تحصیل ادامه دهند. برای زنده ماندن، برای سیر کردن شکمهای گرسنه خود و برای کمک خرج به خانواده هایشان مجبورند برای سرمایه داران کار کنند. صدها هزار کودک

دیگر در هزاران عولاد جان دیگر در گوشه وکنار کشور نیز به جان کشدن برای سرمایه داران مشغولند. نظام ضد انسانی حاکم در همان حال که میلیونها بزرگسال را به بیکاری کشانده است، صدها هزار کودک و نوجوان را بکار واداشته به استثمار ابعاد وسیع تری بخشیده ودرجه بهره کشی را توسعه میدهد. سرمایه داران و سودگرایانی که جز به سود بیشتر به چیز دیگری نمی اندیشند در همان حال که با بحران نظامشان، با تورم، گرانی وکاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران آنچنان شرایطی را فراهم کرده اند که کارگر بزرگسال با فروش نیروی کار خود وحتی اضافه کاری وغیره نمیتواند حداقل معیشت خود و خانواده اش را تامین کند، کودکان همین کارگران را به بازار کار می کشاند آنان را درواقع امر مجانا ویا در ازاء دستمزدی بسیار ناچیز استثمار و اجیر میکند. کارگر بزرگسال و سرپرست خانواده ای که ارزش نیروی کارش می بایستی بگونه ای تعیین شود که برای معاش و نگهداری خود و خانواده اش ضروریست، با ورود فرزندان و تمام اعضاء خانواده اش به بازار کار، در واقع امر ارزش نیروی کارش به مجموع اعضاء خانواده اش تقسیم میشود. اگر فی المثل خانواده این کارگر بزرگسال مجموعا پنج نفر باشند، سرمایه دار ممکن است جهت خرید ۵ نیروی کار متعلق به افراد این خانواده اندکی بیشتر از نیروی کار رئیس خانواده که سابقا مورد خریداری قرار میگرفت بپردازد، اما در عوض ۵ روزانه کار بجای یک روزانه کار را صاحب میشود. اکنون برای اینکه این خانواده کارگری بتواند زندگی خود را بچرخاندن یک نفر، که پنج نفر باید کار کنند و نه فقط باید کار کنند، بلکه همچنین باید به سرمایه اضافه کار تحویل دهند وپرسودهای سرشار سرمایه داران بیفزایند. آری نظام سرمایه داری، نظامی ضد بشری است. توحش و استثمار این نظام خردسال و بزرگسال نمی شناسد. "کودکان کارگر" نیز از بی دفاع ترین قربانیان این نظام وحشی اند.

اخبار کارگری جهان

اطلاعیه



برای نجات جان زندانیان سیاسی ترکیه تلاش کنیم !

آخرین اخبار رسیده از ترکیه حاکی است که امروز سه تن دیگر از زندانیان سیاسی این کشور، که از ۶۶ روز پیش در اعتراض به شرایط اسف بار و غیر قابل تحمل زندانها، در اعتصاب غذا بسر می برند، جان خود را از دست دادند و بدین طریق تعداد کسانی که طی چند روز اخیر جان باختند به ۶ تن رسید.

رژیم ارتجاعی ترکیه که با توحش تام و تمام به سرکوب و قتل نیروهای مترقی و انقلابی این کشور می پردازد و روزمره دهها تن از مردم زحمتکش و مبارز را بویژه در کردستان ترکیه قتل عام می کند، چنان شرایط غیرقابل تحملی در زندانهای ترکیه پدید آورده است که حدود ۱۵۰۰ تن از زندانیان سیاسی ۱۶ زندان ترکیه را ناگزیر ساخت که از ۶۶ روز پیش برای تحقق خواستههای برحق خود دست به اعتصاب غذا بزنند. این رژیم ارتجاعی و ضدبشری در جریان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی نیز به همان شیوه های وحشیانه و غیرانسانی ادامه داد و از پذیرش خواست های آنان سرباز زد. نتیجه این سیاست دولت ترکیه، ادامه اعتصاب غذای زندانیان و مرگ شش تن از آنان تا به امروز بوده است.

با توجه به اینکه حال دهها تن از زندانیان سیاسی وخیم اعلام شده است، بیم آن می رود که در روزهای آینده نیز تعداد دیگری از زندانیانی که در اعتصاب غذا بسر می برند، جان خود را از دست بدهند.

باید برای نجات جان باقیمانده زندانیان سیاسی با تمام وسائل ممکن اقدام نمود. ما ضمن ابراز همبستگی با زندانیان سیاسی ترکیه و حمایت از خواستههای برحق آنان و محکوم ساختن دولت ارتجاعی ترکیه، از همه نیروهای انقلابی و سازمانهای بشردوستان بین المللی می خواهیم که با استفاده از تمام وسائل ممکن، دولت ترکیه را از نظر بین المللی تحت فشار قرار دهند و مانع از آن شوند که تعداد دیگری از زندانیان سیاسی جان خود را از دست بدهند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

چهارم مرداد ۱۳۷۵

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه،

دولت این کشور را به عقب نشینی واداشت.

از اواخر ماه مه سال جاری، بیش از ده هزار تن از زندانیان سیاسی در ترکیه، در اعتراض به شرایط زندان و به اجرا درآمدن قانون جدید مبنی بر قطع ملاقات ها و انتقال زندانیان به سلولهای انفرادی و تشدید شکنجه، دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند. از همان آغاز قریب به سیصد تن از زندانیان که عمدتاً از اعضاء و هواداران دوسول میباشند، اعلام داشتند تا تحقق مطالباتشان به اعتصاب غذا ادامه خواهند داد و بدین ترتیب اعتصاب غذای نامحدود خود را شروع نمودند. در شصت و سومین روز اعتصاب، اولین زندانی سیاسی جان باخت و پس از آن هر روز بر شمار آنان افزوده گردید. در مجموع دوازده تن از زندانیان در فاصله بین روز ۶۲ تا ۶۹ اعتصاب غذا، جان باختند.

انعکاس وسیع حرکت زندانیان سیاسی و پیوستن شمار بیشتری از زندانیان سیاسی سایر زندانها و همچنین حمایت نیروهای مترقی، سرانجام دولت ترکیه را به عقب نشینی واداشت و اعتصاب غذا با شروع مذاکرات، پایان یافت.

لازم به ذکر است که در بسیاری از کشورها آکسیونهایی در حمایت از اعتصابیون برپا گردید و توجه افکار عمومی به جنایات دولت ترکیه جلب گردید. در قلعنامه ای که از سوی حمایت کنندگان منتشر شده، خواهان پایان دادن به حبس در سلولهای انفرادی زندان "اسکی شهر" و قطع شکنجه سیستماتیک، لغو محدودیت برای ملاقات با خانواده ها و همچنین خواهان معاینه پزشکی برای زندانیان شده اند. ضمناً از مجامع بین المللی خواسته شده بود تا با اعزام هیئت هائی به زندانها، به وضعیت زندانیان رسیدگی شود.

اسرائیل - باروی کارآمدن دولت " نه تان یاهو " و تعرض همه جانبه به سطح معیشت کارگران، موجی از اعتراضات وسیع، اسرائیل رافراگرفت. روز ۱۷ ژوئیه بیش از نیم میلیون نفر از کارگران در اعتراض به کاهش بودجه رفاهی، دست از کار کشیده و در اورشلیم دست به راهپیمائی زدند. گسترش این حرکت وسیع در سایر شهرها، به اعتصاب عمومی در این کشور انجامید.

روسیه - بیش از ده هزار تن از معدنچیان در ۱۷ معدن روسیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، از اوائل ژوئیه سال جاری در ولادیوتسک دست به اعتصاب زدند. با گذشت سه هفته از اعتصاب و بی توجهی مقامات دولت ورشکسته روسیه، بیش از صد هاتن از اعتصابیون، اعتصاب غذای نامحدودی را آغاز نمودند. اتحادیه سراسری معدنچیان روسیه نیز اعلام نمود که به اعتصاب خواهد پیوست. لازم به ذکر است که ۸ میلیون روبلی که دولت برای پرداخت دستمزدهای معوقه در نظر گرفته است، تنها کفاف یک سوم دستمزدها را میکند.

کره جنوبی - دولت کره جنوبی در صدد است با کاهش و انجماد دستمزدها از یکسو و ممنوعیت فعالیت اتحادیه ای، حمله وسیعی را به کارگران تحمیل نماید. بدنبال این اقدامات، موج وسیعی از اعتصاب کارگری در صنایع بویژه صنایع اتومبیل سازی برآه افتاد. کارگران کارخانه های اتومبیل سازی "کیاموتور" و "هیوندا" به منظور کاهش ساعات کارهفتگی، افزایش دستمزدها و به رسمیت شناختن کنفدراسیون اتحادیه های کارگری از ۲۰ ژوئن سال جاری دست به اعتصاب زدند. در نتیجه گسترش این اعتصاب در بخشها و مناطق مختلف، دولت مجبور به عقب نشینی شد و خواست افزایش دستمزدها متحقق گردید.

انگلستان - از اواخر ژوئن سال جاری، رانندگان قطارهای زیرزمینی لندن به منظور افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و اعتراض خصوصی کردن پست، دست به اعتصاب زدند همچنین کارگران پست نیز برای دومین بار به دعوت اتحادیه ارتباطات، روز ۲۷ ژوئن یک اعتصاب یکروزه برپا کردند. کارگران کارخانه سازنده قطعات الکترونیکی Amec واقع در شمال شرقی انگلستان نیز به منظور بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها، دست از کار کشیدند.

دانمارک - روز ۱۵ ژوئیه، ۲۲۰ تن از کارگران کارخانه مواد غذایی Steff-Houlberg در اعتراض به پائین بودن سطح دستمزدها و شرایط طاقت فرسای قطعه کاری دست از کار کشیدند. این اعتصاب ۵ روزه سرانجام کارفرمایان را واداشت تا به خواستههای کارگران تن دهند.

تبلیغات اسلامی مجاهدین وطن تاریخ

و نابرابریهای اجتماعی است؟ چه کسی میتواند ادعا کند در فلان "جمهوری دمکراتیک اسلامی" ولو آنکه آخوندیو یا مسلمان معممی هم در راس آن نباشد آزادیهای سیاسی تامین و تضمین میشود؟ چه کسی است که نداند در جمهوری دمکراتیک و اسلامی دست پخت خانم ها و آقایان مجاهد، ولو با کنار رفتن آخوندها از راس آن نه فقط هنوز مسئله تلفیق دین و دولت و پیوند مذهب و دستگاه حکومتی منتفی نشده است و رضی شود بلکه حتی موضوع تلفیق آشکار دین و دولت هم بکلی منتفی نشده و امکان ادامه حیات یافته است.

نکته دوم: درسرخنان سران مجاهد و رئیس جمهور منتصب آنها اینطور مطرح میشود که حکومت اسلامی و به تعبیر اینان "حاکمیت آخوندی" جنایتها و سرکوب آزادیها از جمله سرکوب زنان را بنام دین و بنام اسلام انجام میدهد حال آنکه اسلام دین آزادی و برابری و رهانیت است! و این دومین نکته ای است که ایشان روی آن فراوان تاکید میکنند و اصرار میورزند. خانم مریم رجوی درسرخنانی خود در لندن میگوید "اوج پلیدی آخوندهای ضد بشر این است که جنایت های زن ستیزانه و دعاوی ارتجاعی خود را به اسلام نسبت میدهند" و "من در اینجا بار دیگر بر این نکته تاکید میکنم که این مرتجعان، که بنام دین، مردم ایران و بویژه زنان ایران را سرکوب میکنند" "هیچ ربطی به اسلام ندارند، آنها دین فروشنده و برای مقاصد شوم ضد انسانی خود از نام اسلام سوء استفاده میکنند، اسلام دین صلح، دین آزادی، دین حریت و برابری انسانها و دین عشق و رحمت و رهایی است"

به راستی که حال انسان از شنیدن مکرر این خزعبلات بهم میخورد. مگر مردم ایران کم از این حرفها توسط سران همین رژیم اسلامی کنونی شنیده اند که باز هم باید عین آنرا از زبان سران رژیم اسلامی مجاهدین بشنوند؟ و مگر همین ها قبل از به قدرت رسیدن خود همین مزخرفات را تحویل مردم نمیدادند؟ اسلام رادینی آزادیخواه و خود را مدافع آزادی و دمکراسی جا نمی زدند؟ و مگر ماهیت وعده های دروغین آنها بر ملا نشد؟ آخر کدام دین با آزادی و دمکراسی سازگاری داشته است که اسلام داشته باشد؟ امروز بعد از گذشتن نزدیک به دو ده از حکومت اسلام پناهان و دینمداران و عیان شدن تام و تمام ماهیت ارتجاع اسلامی و بعد از آنکه توده زحمتکش مردم با کوشش و پیوست خود نقش دین و مذهب رادرحماییت از سرمایه داران و تجار و زمین داران بخوبی شناخته اند و به ناسازگاری و تضاد ذاتی مذهب و حکومت مذهبی با آزادیهای سیاسی و حقوق اولیه و دمکراتیک خود پی برده اند، این تبلیغات سوخته دروغین و میان تهی چه جذبه ای دارد و کدام قشر ناآگاه است که باید فریب داده شود؟

مهذا بار دیگر به این حضرات بایستی

بمشابه ابزاری جهت به انقیاد کشیدن توده ها عمل کرده است. نظام طبقاتی را تقدیس کرده است. تعرض کارگرو زحمتکش به حریم "مقدس" سرمایه و مالکیت خصوصی را "کفر" و "اقدامی شرک آمیز" خوانده است و در برابر این ها، از منافع طبقات استثمارگرو ستیگر دفاع نموده است.

اگر تا کنون جریانها و محافل راست با عمده کردن خصلت مذهبی رژیم حاکم، نقش و عملکرد روحانیون و دستگاه روحانیت در آن و بالاخره در سایه قراردادان ماهیت طبقاتی این رژیم سعی شان بر این بوده است که با کنار زدن ولایت فقیه و روحانیت از حکومت، اساس نظام حاکم لطمه ای نیندواز و زیر ضرب انقلاب خارج بماند تا طبقه حاکم همچنان بتواند سیادت خود را اما بدون دخالت و پیوند آشکار دین و دولت، حفظ و اعمال نماید، مجاهد اما که بظاهر شعار سرنگونی رژیم هم سر میدهد اما در واقع امر از این هاهم عقب تراست. چرا که تضاد و اختلاف مجاهد با رژیم و نظام حاکم، با آخوندها و ملایان آن است و نه بیشتر و مقصودش هم از سرنگونی، همانا سرنگونی آخوندها و رژیم آخوندی است. مجاهد حتی به مجموعه روحانیون و دستگاه روحانیت هم نمی پردازد چه رسد به طبقه ای که اینها بر آن تکیه زده اند! چنین است که در تبلیغات سران مجاهد و رئیس جمهور منتصب آن علیه رژیم، بنابه ماهیت و منافع طبقاتی این جریان چیزی در مورد ماهیت ستمگرانه و استثمارگرانه نظام حاکم شنیده نمی شود و بحث و جدلها صرفا در نفی "حاکمیت آخوندی" و استقرار "جمهوری دمکراتیک اسلامی" خلاصه میشود.

رژیم جمهوری اسلامی (و نه رژیم خمینی و یا رژیم آخوندی و امثال آن) عمیقا ارتجاعی، ضد دمکراتیک و ضد آزادیهای سیاسی است. ارتجاع مذهبی در هیئت حکومت اسلامی مدافع شدیدترین و فاحش ترین تبعیضات جنسی، ملی، مذهبی و نابرابریهای اجتماعی است. تلفیق آشکار دین و دولت در این حکومت به تمامی تبعیضات و نابرابریهای اجتماعی ابعاد وسیع و همه جانبه ای داده است. زنان حتی حق انتخاب رنگ لباس و پوشش خود را ندارند. جمهوری اسلام پناهان ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم را از آنها سلب کرده است. در این واقعیات ذره ای تردید نیست و از گفتن و افشاء آن نباید خسته شد. اما مگر اوضاع در "جمهوری دمکراتیک اسلامی" چگونه است؟ آیا با افزودن پیشوند دمکراتیک به اسلام میتوان بر ماهیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک اسلام و اصولا هردینی پرده افکند؟ آیا اسلام و دمکراسی ذره ای با هم خوانائی دارند؟ وانگهی از این واقعیات چه کسی میتواند چنین نتیجه بگیرد که فرضا حکومتی نظیر حکومت شاه که "رژیم آخوندی" هم نیست و زنان را هم به پوشش خاصی اجبار نکرده است مدافع و تضمین کننده آزادیهای سیاسی، مدافع و تضمین کننده خاتمه دادن به تبعیضات جنسی

اینروزها سران سازمان مجاهدین و رئیس جمهور منتصب آنها درسرخنانیها و سخنان مختلف که به بیانه های مختلفی ایراد میکنند، سوای کوشش ها و اظهارات همیشگی و فراوانشان در جلب نظر و رضایت دولتها و محافل امپریالیستی و مجاب کردن این ها به دادن رضایت به شناسائی "شورای ملی مقاومت" ایشان بعنوان یگانه آلترناتیو و "جانشین دمکراتیک" "رژیم خمینی"!، سه موضوع و سه نکته را بیش از گذشته در صحبت هایشان برجسته میسازند، بر آن تاکید میورزند و دائما تکرارش میکنند. موضوعات و نکاتی که منفک و مجزا از یکدیگر نیستند و در یک ارتباط و پیوند منطقی، ماهیت سیاستهای سازمان مجاهدین و "شورای ملی" دست سازشان را روشن میسازد.

نکته اول: موضوع اول از این قرار است که سازمان مجاهد برغم شعارهای بظاهر تند و تیزش نسبت به حکومت، در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه از محدودده برخورد با "آخوندها" و "ملایان" فراتر نرفته است و نمی رود. مجاهد تمامی مصائب اجتماعی و گرفتاریهای مردم را از چشم همین "آخوندهای حاکم" و "رژیم آخوندی" مبیندونه بیشتر. اگر زنان سرکوب میشوند و مورد تبعیض جنسی قرار میگیرند، این بخاطر "زن ستیزی ملایان" است. اگر آزادیهای سیاسی به بند کشیده شده، سرنیزه و خفقان برجامعه حاکم است این بخاطر "استبداد سفاک آخوندی" است، اگر هزاران نفر به جوخه های اعدام سپرده شده و یا به زندان افکنده شده و میشوند، اینهم بخاطر "حاکمیت آخوندهای ضد بشر" و "حاکمیت ملایان" است. خلاصه آنکه در دستگاه فکری مجاهدین، کرانی، تورم، فقر و فلاکت و تمامی بدبختیهای جامعه زیر سر آخوندها و ملایان است. جانورانی که همینطور وسط زمین و هوا مانده، معلوم نیست کجا ایستاده و بر کدام طبقه اجتماعی تکیه زده اند.

آخوندها البته که اگر انکلی ترین و ردل ترین موجودات روی زمین نباشند، دست کم انکل ترین و ردل ترین موجودات جامعه ما هستند. آخوندها فجیع ترین جنایات را مرتکب شده و میشوند، آخوندها اما در دستگاه عریض و طویل ویژه ای بنام دستگاه روحانیت پرورش یافته اند. این ها مراحل و مدارج معینی رادرمذارس مذهبی و حوزه های علمیه طی کرده، در امور دینی و مذهبی آموزش های معینی رافرا گرفته اند و خلاصه برای تبلیغ و ترویج دین و یا به بیان دیگر برای تحمیق و فریب مردم پرورش و سازمان یافته اند. این دستگاه عریض و طویل است که آخوندها را در مقیاس عمومی و کلی راه برده است و راه میبرد و بر کلیه شئون اجتماعی چنگ انداخته است. آخوند مستقل از آموخته های دینی و مذهبی و مستقل از دستگاه روحانیت غیر قابل تصویری معنی است. دستگاه مذهب و روحانیت نیز به گواه تاریخ همواره نقشی ارتجاعی داشته و در خدمت طبقات ستمگر و استثمارگر بوده است. در دست این طبقات

یادآور شد که دین و مذهب همواره وسیله ای بوده است در دست طبقات ستمگر و استثمارگرجهت اسارت معنوی توده های مردم. طبقات حاکمه، مروجین و حامیان دین، ازدین و مذهب برای سرکوب و انقیاد مردم زحمتکش سودجسته اند. دین و مذهب در دست این طبقات، نقش عمیقاً ارتجاعی خود را در فراخوان طبقات ستمکشیده و استثمارشونده به تمکین در برابر ستمگران و استثمارگران و در دفاع از منافع و نظم این طبقات ایفا نموده است. اسلام نیز نه از این قاعده مستثنی نبوده است. اسلام نیز نه با آزادی و دمکراسی سازگاری دارد و نه خواهان برابری و برابریست. بالعکس اسلام و نظام اسلامی ضد آزادی، ضد دمکراسی، پاسدار و مدافع نظم طبقاتی و مروج عمیق ترین تبعیضات جنسی و نابرابریهای اجتماعی است. دین در یک کلام افیون توده هاست و رسالتش بردگی معنوی آنهاست .

این ماهیت و نقش واقعی دین و مذهب است. اینکه چه کسی دین فروشی میکند و چه کسی دین نمی فروشد، اسلام راستین واقعی کدام و اسلام دروغین کدام است این ها بحث های بسیار کهنه شده ای است که دیگر خریداری برایش پیدا نمیشود. همه از یک جنس و سر و ته یک کرباسند همانگونه که جمهوری اسلامی و " جمهوری دمکراتیک اسلامی" ! مجاهد چه کسی را میخواهد با این دروغها فریب دهد؟ گیریم که این حضرات اسلام پناه در جلسات تفسیر قرآن بهشتی و مطهری و امثال این ها شرکت نداشته و تفاسیر بازرگان و طالقانی و نظیر آن را از " کتاب آسمانی " ! پذیرفته باشند، این چه فرقی در اصل قضیه میکند؟ اینان ولو آنکه با مسائل امروز جامعه هم کم و بیش آشنائی هائی بهم زده و فرضا سروکارشان بجای حوزه های علمیه و مساجد و طلبه خانه ها، به دانشگاه و محیط های روشنفکری هم افتاده باشد معهذاً مگر چه کلی بر سر مردم زده اند؟ اگر زمانی این بحث ها شوگردها در جلوگیری از گسترش اندیشه های ماتریالیستی آنهم در میان پاره ای از روشنفکران و تحصیل کردگان رمیده از تفکرات دینی میتوانست مثمر باشد و کسانى نظیر بازرگان و شریعتی این وظیفه را بر عهده گرفتند تا این تیب ها را بسوی دینی که ظاهرش را کمی آراستند و آنرا با " علم " " منطق " اش کردند و بعد هم " اسلام راستین " را سرهم کردند، فرابخوانند، امروز بعد از دود ده تجربه حکومت اسلامی این بحث ها چه زمینه و مناسبتی دارد و کدام بخش از مردم قرار است باین ترفند فریب بخورند؟

آن یکی مثلاً میخواهد دانشگاه هم زیر نفوذ مستقیم حوزه علمیه باشد و بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و با استفاده وسیع از روحانیون و مبلغان دینی ، اسلام را پیاده کند، این یکی اما میخواهد سلطه دین و مذهب بر دانشگاه نه از طریق روحانیون

و آخوندها که از طریق عناصر باصلاح روشنفکر دینی تداوم یابد و خلاصه با حذف " آخوندهای حاکم" همان احکام دینی را پیاده نماید. دکماتیسم درسرت هرجهان بینی مذهبی است. مجاهدین ، این متدینین متجدد! ممکن است برخلاف متشرعین رسمی برای پیاده کردن احکام الهی و رواج دین به بعضی یافته های علمی و امروزی نیز متوسل گردند، اما اینان نیز در حال غیر از اشاعه دکماتیسم شیعی که خود حاوی مجموعه ای از روش های از پیش تعیین شده برای کلیه زمینه های زندگی است چیز دیگری در چنته ندارند. در حکومت دینی اصل بر تبعیض و عدم برابری است، حال این حکومت خواه توسط آخوندها و در بدترین و حادثترین حالتش بخواهد اداره و پیاده شود، خواه با کمی دستکاری و رنگ و لعاب " دمکراتیک " !

نکته سوم و نتیجه گیری : دروغ سوم که در دل نکات فوق هم نهفته است و در واقع نتیجه گیری آن نیز محسوب میشود اینست که با کنار رفتن آخوندها و حاکمیت ملایان و روی کار آمدن خانم ها و آقایان مجاهد که پرچم اسلام راستین و واقعی را بردوش حمل میکنند و خلاصه استقرار جمهوری دمکراتیک اسلامی ، همه چیز درست میشود. آزادیهای سیاسی تامین میگردد، تبعیضات ملی و مذهبی خاتمه می یابد، تبعیض و ستم جنسی ریشه کن میشود و غیره و غیره، گرچه مادر لابلای نکات اول و دوم به این نکته آخر هم پرداختیم و در واقع پس از توضیح نقش و ماهیت دین و مذهب و حکومت های مذهبی و تاکید بر این مسئله که بحث حکومت اسلامی صرفاً در آخوندهای حاکم و یا حتی روحانیت خلاصه نمیشود و پالی نظام سرمایه داری در کار است ، این موضوع را نیز نگفته نگذاشتیم که " جمهوری دمکراتیک اسلامی" آقایان مجاهد اولاً یک مفهوم متناقض است و در ثانی به لحاظ ضدیتش با دمکراسی و آزادی، ماهیتاً فرقی با جمهوری اسلامی ندارد معهذ اینجا بایستی به این مسئله نیز اشاره کنیم که اگر جمهوری اسلامی هزارویک عارضه و نتیجه مضر ویران گر بحال جامعه و برای مردم داشته است ، در عوض یک فایده و فقط یک فایده هم داشته است. راست اینست که جمهوری اسلامی نقشی را که مذهب در حفظ و حراست از نظام طبقاتی و منافع استثمارگران و ستمگران بر عهده دارد بخوبی آشکار کرده است. حکومت اسلامی طی نزدیک به دود دهه تمامی پرده ها را کنار زده و هزارویک پیوند مرئی و نامرئی دین و مذهب را با سرمایه بر ملا ساخته و مذهب را تمام و تمام و همانگونه که هست در انظار توده مردم به معرض تماشا گذاشته است.

معنای این سخن اینست که حنای مذهب و حکومت دینی دیگر رنگی ندارد. تمامی گزارشات ، آمارها و تحولات درون جامعه حاکی از آن است که اعتقادات بخش وسیعی از مردم نسبت به دین

و مذهب بکلی سست شده است. حتی روزنامه های وابسته به رژیم نیز جملگی به این حقیقت اشاره میکنند و خبر میدهند که مردم و بویژه جوانان هیچگونه علاقه ای به مذهب ندارند. کلیه ترفندهای رژیم طی این سالها برای جلب و جذب آنها نیز بلا اثر مانده و حتی با اعمال زور هم نتوانسته اند آنان را " متدین " کنند. اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی صدایشان در آمده است که عملکرد جمهوری اسلامی اعتقادات مردم راست کرده و دین را بی اعتبار ساخته است. آنان ضمن هشدار و بر خورد های زیرکانه تر و فریب آمیز تر در این تلاش دائمی اند تا به دین و مذهب اعتبار ببخشند و جلو این روند را بگیرند. سران سازمان مجاهدین نیز از تعمیق و گسترش این روند نگرانند. از همین روست که به دین و مذهب رنگ و لعاب میزنند تا میان اسلام خود و اسلام حاکم، تا میان رژیم اسلامی خود و رژیم اسلامی حاکم تفاوت تراشی کنند اما این کوشش ها ره بجائی نبرده است و نخواهد برد و آب رفته بجوی باز نخواهد کشت. طرفداران اسلام و جمهوری اسلامی قبل از روی کار آمدنشان نیز میکوشیدند خود را آزادیخواه و جانبدار توده ها جابزنند و ماهیت ارتجاعی و دفاع مذهب را از نظم سرمایه داری حاکم پوشیده بدارند اما امروز و بعد از گذشتن ۱۸ سال از حکومت اسلامی و آشکار شدن نقش دین و مذهب در نقض آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم و در دفاع از ستمگران و استثمارگران ، این موضوع دیگر به مسئله ای قدیمی و کهنه تبدیل شده است. خانم مریم رجوی رئیس جمهور مجاهدین در همان نطق خود فرمودند " دوران فریبکاری در لباس مذهب گذشته است" این در مورد ایران بیشک حقیقتی است انکارناپذیر که بایستی در برابر خود آنها نهاده شود. اگر حکومت دینداران در قبل از قیام بهمین به یک شوخی و طنز بیشتر شباهت میبرد تا اینکه به واقعیت بپیوندد، اکنون بعد از گذشتن نزدیک به دو دهه از این حکومت تصور تکرار چنین رژیمی اگر معنائیش نادیده انگاشتن تمامی مصائب و بدبختی های مردم که این رژیم بیار آورده است نباشد، آشکارا به هیچ شمردن و بحساب نیآوردن توده مردم و در بهترین حالت خوش خیالی و ساده نگری است. مجاهد بر این خیال خام دل خوش کرده است که مردم را دوباره میتوان از یک سوراخ گزید! حال آنکه قضیه اصلاً اینطور نیست. برپائی رژیم جمهوری اسلامی در ایران آنهم در شرایطی که کمتر از همیشه انتظار میرفت ، خود مصداق یک ناپهنگام تاریخی بیش نبود. شوخی تاریخ یکبار تحقق یافت. این طنز دوباره تکرار نمیشود مگر تراژدی آن .



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۶ دوران انترناسیونال اول

ورود باکونین به انترناسیونال

پیش از آنکه به بررسی کنگره چهارم انترناسیونال بپردازیم، لازم است که بنا به نقشی که از این پس باکونیستها در انترناسیونال پیدا میکنند مختصراً چگونگی ورود باکونین به انترناسیونال و مواضع این جریان آنارشیت را مورد بررسی قرار دهیم.

باکونین یکی از رهبران وایدنولوگهای برجسته و سرشناس جریان آنارشیت در نیمه دوم قرن هیجدهم بود. وی پس از فرار از روسیه سرانجام در ۱۸۶۴ در ایتالیا مستقر شد و فعالیت گسترده ای را آغاز نمود. ورود وی به ایتالیا مصادف بود با دورانی که کارگران ایتالیا به ماهیت مازینی پی برده بودند و نفوذ مازینی در جنبش کارگری به سرعت از میان میرفت. در این اوضاع باکونین فعالیتها و تبلیغات خود را گسترش داد و توانست در اندک مدتی نفوذ قابل ملاحظه ای در جنبش بدست آورد و گروه زیادی از کارگران را به سمت مواضع خود جلب کند. او همین که این نفوذ را بدست آورد، تلاش نمود که اتحادیه های کارگری را بر سر هر مساله ای به قیام بکشانند. تنها طی دو سال، ۶۰ قیام محلی را سازماندهی کرد که همگی با شکست روبرو شدند. (۱۹)

باکونین پس از ایتالیا، فعالیتهای خود را در سوئیس گسترش داد و در ۱۸۶۸ تشکیلاتی را تحت عنوان "اتحادیه بین المللی دمکراسی سوسیالیستی" در سوئیس ایجاد نمود.

باکونین از جهت نظری، در اساس به نظرات و ایده های پرودون در مورد دولت و جامعه آینده معتقد بود که می بایستی بر مبنای انجمن های آزاد تولیدکنندگان سازمان یابد. اما خصلت رادیکال نظرات او در مقایسه با پرودون که نقطه اختلاف آن با پرودون نیز محسوب میشد، در این بود که به پندارهای پرودونی مبنی بر اینکه با رشد و گسترش تدریجی تعاونها، دولت نیز نابود میشود باور نداشت بلکه به انقلاب جهانی معتقد بود و ایضا میگفت دولت را باید با قیام نابود کرد. در عین حال از جهات دیگر نیز با پرودون هم اختلاف داشت، از جمله اینکه همانند پرودونیستها به نفی و تخطئه اتحادیه ها نپیورداخت بلکه در محدوده ای آنها را می پذیرفت، منتهی معتقد بود که آنها باید بیشتر به قیام بیاورند و "در رژیم آینده آنها بعنوان سازمانهای تولید کننده اساسی عمل خواهند نمود. به این ترتیب باکونین در واقع یکی از بنیانگذاران جریان نیرومند آنارشی - سندیکالیست شد. (۲۰) او همچنین برخلاف پرودونیستها اعتصابات را بکلی نفی نمیکرد بلکه آنها را بعنوان طغیانهای کوچک و مبارزات مقدماتی برای قیام مسلحانه عمومی میدانست.

باکونین برغم اینکه خود را طرفدار انقلاب جهانی پرولتری و سوسیالیسم معرفی میکرد، درک روشنی از طبقات و مبارزه طبقاتی، نقش و رسالت پرولتاریا و نظام سرمایه داری نداشت. از همین رو به تاکتیکهای تروریستی و توطئه گرانه متوسل میشد، تکیه اصلی خود را بر لومپن پرولتاریا و روشنفکران قرار میداد، هرگونه عمل سیاسی را بعنوان اقدامی رفرمیستی و بورژوازی رد میکرد. با هرگونه اتوریته و تشکیلات سیاسی پرولتری مخالف بود و محور برنامه خود را تبلیغ آنتیسم، نابودی دولت و الغاء حق ارث قرار داده بود. از نظر او دولت و مذهب شر مطلق محسوب میشدند که میبایستی به آنها اعلان جنگ داده شود. او معتقد بود که باید تمام مقررات و مراسم مذهبی ملغا شود و حاکمیت علم برقرار گردد. در عین حال خواستار نابودی فوری و بلادرنگ دولت بود. او چنین میپنداشت که همین که ضربه قطعی به سرمایه داری وارد آید، دولت نیز خود بخود نابود میشود و "فدراسیون آزاد انسانها، کمونها، محله ها و ملل" جای دولت را خواهد گرفت. تمایلات شدیداً فردگرایانه و آنارشیتی ضد اقتدار باکونین به هنگام ورود به انترناسیونال نیز خود را نشان داد. در حالیکه جناح مارکسیست انترناسیونال در تلاش بود که انترناسیونال را به یک سازمان مستحکم جهانی

پرولتاریا تبدیل کند، باکونین از خود مختاری کامل بخشهای ملی انترناسیونال دفاع میکرد و بر این اعتقاد بود که مرکز بین المللی صرفاً باید بعنوان یک مرکز مراوده صرف عمل کند. درک مبهم باکونین از انقلاب اجتماعی از طریق این واقعیت نیز نشان داده میشد که وی الغاء حق ارث را سرآغاز امر انقلاب اجتماعی میدانست. خلاصه کلام این که به قول مارکس برنامه باکونین ملغمه ای از چپ و راست بود که به هم جوش داده شده بودند. "برابری طبقات! الغاء حق ارث بعنوان نقطه آغاز جنبش اجتماعی (مهملات سن سیمونیست) آنتیسم بعنوان دگمی که به اعضاء دیکته میشود و غیره و بعنوان دگم عمده (پرودونیست)، پرهیز از عمل سیاسی" (۲۱)

با تمام این اوصاف، باکونین در کشورها و مناطقی که سرمایه داری در آنها کمتر توسعه یافته بود و مذهب هنوز نقش زیادی داشت نظیر ایتالیا، اسپانیا، روسیه و حتی در جنوب فرانسه و سوئیس فرانسوی نشین، از نفوذ قابل ملاحظه ای در میان کارگران برخوردار بود.

باکونیستها پس از آنکه تشکیلات خود را به نام "اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی" ایجاد نمودند، در سپتامبر ۱۸۶۸ طی نامه ای به شورای عمومی تقاضا نمودند که به عضویت انترناسیونال پذیرفته شوند. شورای عمومی این پیشنهاد را رد کرد، چرا که قبل از هر چیز همانگونه که مارکس استدلال کرده بود، خلاف اساسنامه انترناسیونال بود که انجمن بین المللی دیگری را به عضویت انجمن بین المللی کارگران بپذیرد. توضیح مفصل این مساله در ابلاغیه ای که برای ارسال به شاخه های انترناسیونال توسط مارکس نوشته شد و به تصویب شورای عمومی رسید، آورده شده است. در این نوشته گفته میشود که این باصطلاح اتحاد بین المللی اعلام میدارد که "رسالت ویژه خود را مطالعه مسائل سیاسی و فلسفی بر مبنای اصل بزرگ برابری و غیره" قرار داده است. سپس پیشنهاد اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی برای پیوستن به انترناسیونال با حفظ استقلال مطرح میشود و نتیجه گیری میکند: "نظر باین امر، یک ارکان انترناسیونال دوم که در درون و بیرون انجمن بین المللی کارگران عمل کند، وسیله نابخودونی، بی سازمانی آن خواهد بود. هر گروه دیگری از افراد که در هر کجای دیگر مقیم باشند، بخود حق میدهند که از گروه ژنو تقلید کنند و به بهانه های کمابیش موجه نما، انجمنهای بین المللی دیگری را با "رسالت های ویژه دیگر به درون انترناسیونال بیاورند.

بدین طریق انجمن بین المللی کارگران به زودی به ابزار دسیسه های ملی و نژادی تبدیل خواهد شد.

علاوه بر این، اساسنامه انجمن بین المللی کارگران فقط شاخه های محلی و ملی را به صفوف انترناسیونال می پذیرد.

بخشهای انجمن بین المللی، از اینکه آئین نامه ها و مقررات اجرایی، خلاف اساسنامه عمومی و مقررات اجرایی انجمن بین المللی برای خود وضع کنند، منع شده اند.

اساسنامه و مقررات اداره انجمن بین المللی فقط در کنگره عمومی، و تنها هنگامی که دو سوم نمایندگان بنفع تجدید نظر در آن رای دهند، میتواند مورد تجدید نظر قرار گیرد.

لذا "شورای عمومی انجمن بین المللی کارگران در اجلاس ۲۲ سپتامبر ۱۸۶۸ بالاتفاق تصمیم گرفت که

۱- تمام مواد اساسنامه اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی که رابطه آنرا با انجمن بین المللی کارگران تعریف میکند، ملغا اعلام شود.

۲- اتحاد بین المللی دمکراسی سوسیالیستی نمیتواند بعنوان یک شاخه انجمن بین المللی کارگران پذیرفته شود. (۲۲)

کمیته مرکزی اتحاد، پس از دریافت پاسخ شورای عمومی در نامه ای که به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۶۹ به شورای عمومی نوشت و در واقع طرح دوم آن محسوب میشود، اعلام نمود که آماده است تشکیلات مستقل خود را منحل

کند، باین شرط که شورای عمومی " اصول رادیکال اتحاد " را به رسمیت بشناسد، شورای عمومی میبایستی به این پیشنهاد باکوئیستها پاسخ دهد. مارکس به شرطی که آنها تشکیلات خود را منحل کنند و در برنامه خود تغییراتی بدهند، با توجه به مجموعه شرایط جنبش و جریاناتی که در درون اترناسیونال بودند، و در نظر گرفتن برنامه و اساسنامه و سطح عمومی جنبش در کشورهای مختلف، مخالفتی با ورود آنها نداشت. این موضع از نامه ۵ مارس ۱۸۶۹ به انگلس روشن است. در این نامه وی اظهار نظر میکند که موضع ما در خطوط کلی باید چنین باشد:

بر طبق بند ۱ اساسنامه، هر انجمن کارگری که هدف خود را همان اهداف انجمن قرار داده است یعنی حمایت کردن، توسعه دادن و رهائی کامل طبقه کارگر، باید به عضویت پذیرفته شود. در عین حال وی توضیح میدهد که " چون بخشهای مختلف کارگران در یک کشور و طبقه کارگر در کشورهای مختلف از نظر مرحله تکاملی که به آن رسیده اند تا حد زیادی متفاوت اند، لذا جنبش واقعی ضرورتاً خود را در اشکال تنوع بسیار متنوع متجلی میسازد. " و از اینجا نتیجه میگیرد که با توجه به برنامه اتحاد لازم نیست، شورای عمومی آنرا در معرض یک بررسی انتقادی قرار دهد. شورا نباید این مساله را بررسی کند که آیا این برنامه بیان کاملاً علمی جنبش طبقه کارگر است یا نه؟ فقط باید ببیند که آیا کرایش عمومی برنامه مخالف کرایش عمومی انجمن بین المللی کارگران که همانا رهائی کامل طبقات کارگر میباشد، هست یا نه! وی سپس به یک پاراگراف از برنامه باکوئیستها اشاره میکند که در آن " برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقات " خواسته شده است و نه الغاء طبقات که همانا هدف نهائی اترناسیونال بود. و میگوید که این بند باید تغییر کند. (۲۲)

همین موضع توسط شورای عمومی پذیرفته شد و در نامه مارس ۱۸۶۹ به اطلاع کمیته مرکزی اتحاد رسید که وظیفه او قضاوت در مورد ارزش تنوع برنامه های بخشهای مختلف نیست بلکه تنها باید ببیند که آن برنامه ها تناقض مستقیمی با مفاد و روح اساسنامه اترناسیونال نداشته باشد. از اینرو باید عبارت مهمل در مورد " برابری طبقات " از برنامه اتحاد حذف شود و به جای آن الغاء طبقات قرار گیرد. بعد از این، اتحاد میتواند با انحلال سازمان بین المللی مستقل خود و ارائه لیست تمام شاخه هایش به شورای عمومی، وارد اترناسیونال شود. (۲۴)

بنا به پیشنهاد شورای عمومی، بند ۲ برنامه باکوئیستها در آوریل ۱۸۶۹ به شرح زیر تغییر کرد: " مقدم بر هر چیز هدف خود را الغاء کامل و نهائی طبقات و برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردان و زنان قرار میدهند. " باکوئیستها همچنین ظاهراً پذیرفتند که خود را رسماً منحل کنند و بدین طریق وارد اترناسیونال شدند، اما چنانچه بعداً خواهیم دید، در عمل تشکیلات خود را مخفیانه حفظ کردند و دست به اقدامات توطئه گرانه علیه اترناسیونال و رهبری آن زدند.

کنگره بال

چهارمین کنگره اترناسیونال اول در سپتامبر ۱۸۶۹ در بال تشکیل گردید. ۷۹ نماینده از چند کشور جهان در این اجلاس بین المللی کارگری حضور داشتند. در این کنگره، برای نخستین بار نماینده ای از جانب اتحادیه های کارگری ایالات متحده حضور داشت و حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان که به تازگی تشکیل شده بود و رهبران برجسته آن ویلهلم لیکنخت و اکوست بیل بودند یک هیئت نمایندگی به کنگره اعزام کرده بود.

شورای عمومی از اواسط فوریه ۱۸۶۹ کار مربوط به تدارک کنگره را آغاز نمود و از دبیران رابط کشورهای مختلف خواست که از تمام بخشها و شاخه های اترناسیونال سوال کنند که آیا سواى مسائلی که کنگره بروکسل در دستور کار کنگره آتی قرارداد است یعنی مساله زمین، اعتبار و آموزش، پیشنهاد جدیدی برای افزودن بر مسائل مورد بحث در کنگره دارند یا نه؟ ماحصل این بحث و نظر خواهی، پیشنهاداتی بود که دو مورد آن در متن نهائی دستور جلسه کنگره کنجانه شده. یک پیشنهاد مربوط به " حق ارث " بود که باکوئیست ها آن را مطرح ساخته بودند و دیگری پیشنهاد کارگران برنز پاریس در مورد " تاثیر اتحادیه ها بر رهائی طبقه کارگر " بود.

در جلسات شورای عمومی بهنگام بحث در مورد دستور جلسه کنگره، بحثهای مفصلی پیرامون پیشنهاد باکوئیستها در مورد الغاء حق ارث بعنوان نقطه آغاز انقلاب اجتماعی صورت گرفت. چکیده بحث مارکس در مخالفت با این نظر که در عین حال نظر شورای عمومی نیز محسوب میشد، این بود، که حق ارث تنها یکی از تجلیات نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی است و نه علت آن، از اینرو " اگر انقلابی رخ داد، خلع ید صورت میگیرد و اگر قدرت انجام آن نبود حق ارث نیز ملغای نمیگردد. " (۲۵)

سرانجام، پس از بحثهای شورای عمومی در مورد دستور جلسه کنگره، در ۲۲ ژوئن ۱۸۶۹، شورا دستور جلسه زیر را تصویب نمود.

۱- مساله مالکیت ارضی

۲- حق ارث

۳- تا چه حد اعتبار میتواند بلاواسطه توسط طبقه کارگر مورد استفاده قرار

گیرد

۴- مساله آموزش

۵- تاثیر اتحادیه ها بر رهائی طبقه کارگر

علاوه بر این مسائل، در قطعنامه مصوب شورای عمومی مسائل مربوط به روند کار کنگره نیز مشخص شده بود که شامل بررسی اعتبارنامه ها، انتخاب هیئت ریس کنگره، گزارش شورای عمومی و گزارش شاخه ها و بخشهای اترناسیونال، بحث مربوط به مسائل برنامه ای، مقر شورای عمومی در یک سال آینده، تعیین زمان و مکان کنگره بعدی و انتخاب اعضای شورای عمومی بود.

گزارش شورای عمومی نیز توسط مارکس تدوین گردید که عمدتاً به " جنگ چریکی بین سرمایه و کار " یعنی " اعتصابات که در سال قبل سراسر اروپا را فراگرفت " اختصاص یافته بود. در این گزارش، با اشاره به علل و عوامل رشد مبارزات کارگری، بی اعتباری این ادعای سرمایه داران که مبارزات کارگری را به " دسیسه های مخفی " اترناسیونال نسبت میدادند، نشان داده شد و بر این مساله تاکید گردید که این مبارزات " از فقر و بدبختی کارگران و استبداد سرمایه " ناشی شده اند. (۲۶) بخشی از گزارش نیز به مساله رشد و نفوذ اترناسیونال در میان کارگران و توسعه تشکیلات آن اختصاص یافته بود.

در کنگره مجموعاً سه گرایش عمده وجود داشت که هر یک به سهم خود بر مصوبات تاثیر میگذاشت. این سه گرایش عبارت بودند از طرفداران سوسیالیسم علمی که نماینده خط انقلابی پرولتری محسوب میشدند، گرایش چپ افراطی آنارشئیست به رهبری باکوئین و گرایش رفرمیست سندیکالیست که نماینده آن رهبران اتحادیه های کارگران انگلیس بودند. کنگره بال چندین قطعنامه در مورد مسائل مختلف تصویب نمود.

در مورد مساله ارضی، تصریح نمود که " ۱- جامعه حق دارد مالکیت خصوصی بر زمین را ملغای سازد و آن را به مالکیت مشترک تبدیل کند. ۲- ضروریست که مالکیت خصوصی بر زمین ملغای گردد و به مالکیت مشترک تبدیل شود. " (۲۷)

در مورد مساله اتحادیه ها، کنگره، طی قطعنامه ای بر ضرورت اتحادیه های کارگری و پیوند بین المللی آنها تاکید نمود. قطعنامه، شورای عمومی را موظف مینمود که برای " یک سازمان بین المللی اتحادیه های کارگری فعالیت نماید. "

" نماینده فرانسه، که گزارش کمیته را ارائه داد بطور خلاصه طرحی از اتحادیه ای کارگری که به تدریج و سرانجام ساختمان جامعه جدید بعد از سرمایه داری را میبایست تشکیل دهند مطرح نمود. با این گزارش، سکت یا انحراف ایدئولوژیکی دیگری که بعدها خیلی باعث دردسر شد - آنارشی - سندیکالیسم - در بین الملل با به عرصه حیات گذاشت. " (۲۸)

کنگره بال قطعنامه هائی در مورد افزایش قدرت و حیطه اختیارات شورای عمومی تصویب کرد. به شورای عمومی اجازه داده شد که عضویت یک گروه و انجمن را تا کنگره بعدی ملغای سازد. و تصریح گردید که شورای عمومی حق دارد که پیوستن یک گروه و انجمن جدید را به اترناسیونال بپذیرد یا رد کند. (۲۹)

در کنگره بال، باکوئیستها با توسل به انواع روشهای توطئه گرانه و ناسالم تلاش نمودند با کسب اکثریت، قطعنامه های خود را به تصویب برسانند و رهبری اترناسیونال را قبضه کنند. البته آنها موفق شدند برخی از قطعنامه های خود از جمله در مورد الغاء فوری و کامل حق ارث را به تصویب رسانند، مهذا نتوانستند رهبری

اخباری از ایران

□ کارگران بازنشسته استان یزد با امضای طوماری خواستار افزایش حق بازنشستگی خود شدند. در متن طومار ضمن اعتراض به پایین بودن مقرری بازنشستگی، به عدم تناسب افزایش ۱۶/۶ درصدی حق بازنشستگی با رشد سرسام آور نرخ تورم اشاره شده است و خواسته شده است طبق ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی حقوق بازنشستگی کارگران متناسب با نرخ تورم افزایش یابد. این طومار توسط بیش از ۱۰۰۰ تن از کارگران بازنشسته استان یزد امضا شده است.

□ کارگران کاشی گیلان حدود سه ماه است که دستمزد خود را دریافت نکرده اند. این کارگران با تجمع در مقابل اداره کار شهرستان رشت به عدم پرداخت دستمزدشان اعتراض نمودند. قابل ذکر اینکه از اسفند ۷۴ تاکنون، مدیریت کارخانه با تعطیل نمودن شرکت عملاً از فعالیت کارگران جلوگیری نموده و کارگران از آن زمان بلا تکلیف اند. طی دوره مورد بحث ۵ بار مدیرعامل و ۲ بار هیئت مدیره کارخانه تغییر یافته اما تولید در کارخانه همچنان متوقف است و کارگران در بلا تکلیفی بسر میبرند و دستمزدشان نیز پرداخت نشده است.

کارگران مترو و خواست افزایش دستمزدها

کارگران متروی تهران هنوز دستمزد خود را بر مبنای حقوق کارگری در سال ۷۱ دریافت میکنند. اضافه بر این، این کارگران نزدیک دو سال ونیم است که بن کارگری دریافت نکرده و حق بیمه آنها نیز پرداخت نشده است. کارگران مترو این موضوع را در روزنامه سلام انعکاس داده و خواستار رسیدگی شده اند.

□ مسئولان ارگانهای دولتی علیرغم تلاش بسیار برای لاپوشانی وخامت وضعیت کارگران وتوده مردم و ابعاد وسیع بیکارسازیها و بیکاری در سطح جامعه، گاهی ناگزیر میشوند گوشه ای از حقایق را برملا سازند. در همین زمینه مدیرکل اداره کار کرج، زمانی که از فعالیت های این اداره تعریف و تمجید مینمود از جمله اشاره کرد که اداره کار کرج در سال ۷۲ به ۷۹۸۱۸ پرونده شکایت کارگری رسیدگی کرده است. این پرونده ها عموماً به شکایات کارگران اخراج شده مربوط بوده است. بنابراین روشن میشود که فقط در سال ۷۲ تنها حدود ۸۰ هزار تن از کارگران اخراجی این منطقه به اداره کار مراجعه کرده و شکایت نموده اند. توخود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

اعتراض معلمان در گرگان

بیش از ۳۰۰ تن از آموزگاران مدارس ابتدائی شهرستان گرگان طی نامه ای نسبت به عدم پرداخت اضافه کاری اعتراض کردند. معلمان شهرستان گرگان در نامه خود به این موضوع اشاره کرده اند که طبق بخشنامه ای رسمی، آموزگاران دارای ۲۰ سال سابقه خدمت چنانچه بیش از ۲۰

ساعت در هفته تدریس داشته باشند بایستی به آنان حق التدریس پرداخت شود حال آنکه از مهرماه ۷۳ تاکنون هیچگونه وجهی بابت این اضافه کاریها به آموزگاران مشمول پرداخت نشده است.

چهار ماه حقوق کارکنان بالا کشیده شد.

کارکنان شرکت ساختمانی راساب شهراراک ۴ ماه حقوق خویش را دریافت نکردند. این شرکت ساختمانی پروژه شهر مهاجران شرکت نفت را که ۴ سال در دست ساخت بود به اتمام رسانده است. شرکت یاد شده عنوان میکند از مهرماه ۷۴ پولی از شرکت نفت دریافت نکرده است که به کارکنان خودپردازد، شرکت نفت هم عنوان میکند بودجه عمرانی دریافت نکرده است! اینکه آیا دولت بودجه مربوطه را در اختیار شرکت نفت گذاشته است یا نه و آیا این شرکت به شرکت ساختمانی راساب وجوه مربوطه را پرداخته است یا نه و بعبارت دیگر اینکه مبالغ مربوطه را همه دزدان باهم بالا کشیده اند و یا یکی از آنها معلوم نیست، اما آنچه که معلوم است ۴ ماه حقوق کارکنان شرکت راساب را نپرداخته و آنرا آشکارا بالا کشیده اند.

کارگران اسفرائین از تسهیلات اولیه

بهداشتی و ایمنی محروم اند

کارشناسان شبکه بهداشت و درمان اسفرائین اعلام کردند بدلیل نبود تسهیلات اولیه بهداشتی در کوره های آجرپزی و معدن سنگ آهک اسفرائین، سلامت کارگران در معرض خطر دائمی قرار دارد. حسین فرودی کارشناس بهداشت این شهرستان گفت بدلیل استنشاق گاز مازوت در هنگام کار بر روی کوره ها و عدم استفاده از وسایل ایمنی، کارگران در معرض خطر ابتلاء به سرطان حنجره قرار دارند. وی اضافه کرد که بدلیل کار مداوم و فشار بیش از حد به زانو و کمر کارگران و نیز بدلیل تابش مستقیم اشعه خورشید، کارگران ۴۰ کوره آجرپزی منطقه در معرض بیماریهای نظیر سل، دیسک کمر و گردن، بیماریهای استخوانی و مفصلی و سرطان پوست قرار دارند و تعدادی از این کارگران هم اکنون نیز به این بیماریها مبتلا شده اند. نبود آب شرب بهداشتی، دستشویی و نیز محلی که کارگران بتوانند برای استراحت از آن استفاده کنند، از دیگر مسائل و مشکلاتی است که این کارگران با آن روبرو هستند.

لازم به ذکر است که تعداد زیادی از کارگران این کوره پزخانه هارازنان و کودکان ونوجوانان تشکیل میدهند. بنابه گفته همان کارشناس دست کم ۵۰ زن کارگردار این کوره ها مشغول بکارند و از آنجا که کار در این کوره پزخانه ها سنگین است و جزو مشاغل زیان آور بحساب می آید در آینده با مشکلات جسمی مواجه خواهند شد. وی همچنین اعلام کرد که کارگران معدن سنگ آهک این شهرستان نیز از تسهیلات اولیه بهداشتی محروم اند.

حوادث ناشی از کار

در تیرماه و مرداد نیز تعداد کثیری از کارگران در مسلخ سودا و آژ و استعمار و وحشیانه قربانی شدند. اخبار زیر گوشه بسیار ناچیزی از حوادث ناشی

از کار و کشته وزخمی یا معلول شدن کارگران در اثر فقدان حداقل استانداردهای ایمنی کار است.

□ دو کارگر ساختمانی در اواخر تیرماه در اثر ریزش آوار کشته وزخمی شدند. آنان در حالیکه در خیابان اسفندیاری تهران مشغول به کار بودند، زیر آوار ماندند. داریوش بازیار کارگر ۲۷ ساله در همان لحظات نخست بر اثر اصابت تیر آهن به سرش جان سپرد و کارگر دیگری بنام ذبیح الله مشایخی ۲۵ ساله که تیر آهن به کمرش اصابت کرده و بشدت مجروح شده بود، به بیمارستان انتقال یافت.

□ در اثر ریزش تونل معدن ذغال سنگ "هجدک" واقع در حوالی زرنند کرمان، حداقل سه کارگر جان خود را از دست دادند و دهها تن زخمی شدند. این حادثه در هفته سوم تیرماه رخ داد و در اثر آن یکی از کارگران در دم جان باخت، کارگر دیگری که بشدت مجروح شده بود پس از ۷ روز در بیمارستان درگذشت و یک کارگر دیگر در اثر گاز گرفتگی خفه شد. دهها کارگر زخمی نیز به بیمارستان انتقال یافتند.

□ در تیرماه یک کارگر کارخانه فرآورده های سوزادر اصفهان میان واگن حمل آجر و یک ستون سیمانی پرس شد و بطرز فجیعی جان باخت. خدابخش جهانی در حال تعمیر یک واگن حمل آجر بود که ناگهان واگن بحرکت درآمد فشار زیاد واگن اورا بشدت به سوی ستونی سیمان پرتاب نمود و پرس کرد.

□ در هفته آخر تیرماه یک کارگر ساختمانی از طبقه هفتم ساختمان در حال احداث واقع در خیابان ملاصدرا ی تهران به پائین سقوط کرد و بطرز فجیعی جان سپرد. این کارگر در قسمت لبه جلونی طبقه هفتم ساختمان در حال کار بود که وزش باد شدید وعدم وجود حفاظ ایمنی در لبه ساختمان سبب سقوط او به پائین شد. او پس از سقوط به میله های حفاظ ساختمان مجاور اصابت کرد و میله هادربدنش فرو رفتند. شدت جراحات وارده بحدی بود که منصور خیرالهی در همان لحظات اولیه جان سپرد.

□ در هفته دوم تیرماه کارگر جوانی در عمق چاه یک کارگاه دچار برق گرفتگی شد و جان باخت. این کارگر ۱۹ ساله که در شهرک صنعتی حسن آباد ورامین مشغول به کار بود در حین تعمیر پمپ چاه دچار برق گرفتگی شد.

□ در هفته دوم تیرماه دو کارگر در اثر برخورد آتش سوزی در یک کارگاه رنگ رزی پارچه بشدت مجروح شدند و به بیمارستان انتقال یافتند.

□ بر روز حریق در یک کارگاه رنگ کاری در تهران دو کارگر این کارخانه را بشدت مجروح ساخت. این کارگاه در زیرزمین خانه ای در خیابان تکاوران واقع بود. زمانی که کارگران مشغول کار بودند، در اثر اشتعال مواد آتش زا، کارگاه در کام آتش فرو رفت و این دو کارگر بشدت صدمه دیدند.

□ بر روز سانحه ای در نیروگاه برق رشت به آسیب دیدگی حداقل ۵۰ تن از کارکنان آن انجامید. این سانحه در هفته اول مردادماه رخ داد.

اوهمچنین اعلام کرد درپایان این مانور، یگانهای برتر برای شرکت درمانور بزرگ سراسری طریق القدس که درنیمه دوم سال جاری برگزارخواهدشد، انتخاب میشوند.

فرمانده مقاومت بسیج سپاه پاسداران گیلان نیز اعلام کرد ۲۰ هزارنفر از نیروهای بسیجی درشهرهای مختلف استان گیلان دست به مانور خواهند زد.

دوچرخه سواری زنان وحزب الله

فانزه هاشمی رفسنجانی نماینده مجلس، اوائل تیرماه دریک کنفرانس مطبوعاتی گفت که انصار حزب الله " دل سوختگان انقلابند" که باید درچارچوب قانون حرکت کنند. وی اضافه کرد که هم اکنون " درهرشهری یک شعبه حزب الله دایر شده که هیچ نظارت ونظمی بر آنهاحاکم نیست وهمین مسئله موجب بروز هرج ومرج میشود" فانزه رفسنجانی همچنین درمورد دوچرخه سواری بانوان باردیگر به اظهارنظر پرداخت واز مطبوعاتی که نظر اورادراین مورد تحریف کرده اند به انتقاد وگله پرداخت او گفت " دوچرخه سواری بانوان به شرط رعایت شئونات اسلامی هیچ اشکاتی ندارد!"

شرکت های جدید وسهامداران جدید

مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری شاهد گفت که این شرکت آمادگی خودرابرای خرید سهام کارخانه های دولتی تاسقف دوهزارمیلیارد ریال به وزارت صنایع اعلام کرده است. وی گفت ۱۴۲ هزار فرزند شهید عضو این شرکت هستند وسهام مربوطه برای آنهاخریداری میشود. اوهمچنین اضافه کرد که سال گذشته سهام کارخانه صنایع فلزی ایران وشرکت کشت وصنعت جیرفت را به ارزش ۲۵ میلیارد ریال خریداری کرده است وباتاسیس شرکت های کشت وصنعت شاهد کرمان ومنطقه جنوب کشور، ۲۸ هزارهکتاراززمین های جیرفت واستان های ایلام وخوزستان رابه زیرکشت خواهد برد.

دوچرخه ودوچرخه‌سواران

روز ششم تیرماه تعدادی از نمایندگان مجلس وابسته به گروههای ائتلاف خط امام وکارگزاران سازندگی طی برگزاری جلسه ای کشایش مجمع حزبالله کردند. دراین جلسه عبدالله نوری، حسین مرعشی، مجید انصاری وخانم جلودارزاده به عنوان اعضاء هیئت رئیسه این مجمع انتخاب شدند. همچنین افراددیگری از نمایندگان جامعه روحانیت تحت عنوان فراکسیون حزب الله نیز اعلام موجودیت کرده‌اند. که علی اکبرحسینی رئیس آن مرتضی نبوی، احمد ناطق نوری وتعداددیگری از نمایندگان، اعضاء هیئت رئیسه آن محسوب میشوند. گفتنی است که پس ازکشایش مجلس پنجم، هم طرفداران رفسنجانی وجریانات پیرامون آن وهم جناح جامعه روحانیت مبارز تحرکات جدیدی رابرای انسجام بیشتر صفوف خویش آغاز کرده اند وهردوجناح سعی میکنند تحت نام وعنوان حزب الله به این موضوع جامعه عمل

مکان این ارگان سرکوب درجناح بندیهای حکومتی راآشکارکرد. باوجودآنکه طبق موازین قانونی رژیم، نیروهای مسلح حق مداخله درامورانتخابات راندارندوازاین کارمنع شده اند، اما فرماندهان سپاه پاسداران نه فقط رسماً ازلیست انتخاباتی جناح خامنه ای حمایت کردند بلکه آشکارا نیروهای سپاه رابه مداخله درامور فوق فرا خواندند. مادرشماره گذشته نشریه کاربه این موضوع اشاره داشتیم که جریان انصارحزب الله بمشابه بازوی حرکت جناح خامنه ای وجامعه روحانیت ازحمایت سپاه پاسداران برخورداراست، دراینجانبین سخنان رضائی فرمانده سپاه پاسداران ویا آنطورکه رژیم میگوید "سردارسرلشگر حاج محسن رضائی" درجمع پرسنل لشکر ۲۷ محمدرسولالله این مسئله رابخوبی تائید میکند. وی میگوید " آیاصحیح است تامابنشینیم وبه ارزش های انقلابی حمله کنند؟ آیا صحیح است مادریادگانهایمان بنشینیم وبگویم به مامربوط نیست؟ آیا یک پاسدارانقلاب وظیفه اش اینست. اصلاوظیفه یک پاسدارانقلاب اینست که دراین مسائل دخالت کند. شما منع شدید که درسیاستهای حزبی وگروه گرانی ومسائل مربوط به یک شخص خاص ویا یک گروه خاص دخالت کنید، اماآیادرسیاست انقلاب هم باید دخالت نکنید؟ امروزیکی از آن روزگانی است که باید لشکرحکومت رسول الله به میدان بیاید. شما باید با تمام قدرت همراه خانواده هایمان به آنهاپیامی که مورد نظر رهبرانقلابمان هستند رای دهید. باید تمام نیروهای راکه می شناسید به صحنه آورید" وی درادامه سخنان خود ضمن اشاره به مراحل اول ودوم انتخابات مجلس گفت " بطورطبیعی حکومت باید دراختیار نیروهای حزب الهی باشد ماجلوترازیانشان (منظورخامنه ای است) نمیتوانیم برویم درمرحله اول انتخابات ما یک وضعی داشتیم وبعد از صحبت های ایشان درمشهد مقدس وضع دیگری. وقتی ایشان به صراحت از یک خطری اسم میبرند و احساس خطر میکنند، مادیگرتوجیه وبهانه ای نیابیم ماباید بطورروزانه وقدم بقدم مسیرایشان رادنبال کنیم ... بیانیم درصحنه ونگذاریم لیبرالها ولو یک نفر به مجلس بیرونديوخواهند برای ما مشکل درست کنند "

تکاپوی نیروهای واکنش سریع

مزدوران سپاه وبسیج درادامه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم مبنی بر ایجاد جو رعب ووحشت، باردیگر دست به مانور زدند. سی هزارتن ازنیروهای سپاه وبسیج استانهای مرکزی وقم، صبح روز ۱۹ تیرماه درشهراراک (منطقه نینوا) دست به مانورزدند. هدف ازبرگزاری این مانور که بانام میثاق باهربری برگزارگردید، ارزیابی واکنش سریع نیروهای لشکر ۱۷ سپاه پاسداران وسازماندهی نیروهای بسیجی دراستان های یاد شده عنوان گردید. فرمانده لشکرمدکورازجمله اهداف این مانور را "افزایش توان دفاعی آمادگی رزمندگان برای مقابله باتهاجمات داخلی وخارجی" ذکر نمود.

مقامات حکومت اسلامی ابتدا ازانتشارخبراین حادثه ممانعت بعمل آوردند. سپس روزنامه همشهری طی یک خبرکوتاه وسرودم بریده، بدون ذکرعلت وقربانیان سانحه، به آن اشاره کرد. دراین نیروگاه علاوه برکارگران وکارکنان ایرانی، ازجمله متخصصینی ازکارخانه زمینس آلمان به کار مشغول اند.

یک کارگرکارخانه آجرماشینی زرین واقع درمشهد، درسانحه دلخراشی جان سپرد. قربان عباس نژاد ۲۵ ساله که پدره فرزندبود، درحالیکه مشغول تمیز کردن گلهای خشک شده روی دستگاه غلطک بود، ناگهان دستش میان نقاله و غلطک گیرکرد وبدلیل روشن بودن دستگاه، دستش ازگتف قطع شد. اوبعلت خونریزی شدید درحین انتقال به بیمارستان درگذشت.

لازم بذکراست که قربان عباس نژاد چندی قبل درهمین کارخانه بدلیل حادثه ناشی ازکار مجروح ومعلول شده وازسوی وزارت کاروسازمان تامین اجتماعی ازکارافتاده قلمدادشده بود. اماقرشدیدمالی سبب شد اوجهت تامین معاش خانواده اش مجددا درهمان کارخانه مشغول بکارشود.

کارگر جوانی به هنگام کاردریک نانوانی، شدیداً ازناحیه دست آسیب دید. عباس رحیمی ۱۸ ساله هنگامیکه مشغول پهن کردن خمیر درکارگاه نان فانتزی واقع درخیابان شهید نامجوی تهران بود، دستش زیرغلطک خمیر پهن کنی ماند و له شد.

اسلحه غیرمجاز وامنیت نظام

علی محمد بشارتی وزیرکشور جمهوری اسلامی روز ۹ تیر اعلام کرد که دارندگان اسلحه ومهمات "غیرمجاز" تا ۲۲ مرداد مهلت دارندسلاح ومهمات خویش رابه مراکز سپاه ونیروهای انتظامی اطلاع وتحویل دهند. بشارتی اضافه کرد که اززمان پیروزی انقلاب اسلامی وجنگ ایران وعراق مقادیر قابل توجهی "سلاح ومهمات بدست مردم افتاده که درحال حاضر نیازی به ادامه نگهداری آنها نیست وزیرکشورضمن آنکه ادعا نمود هویت ۸۰ درصد دارندگان اینگونه سلاح ها روشن شده است تهدید کرد چنانچه دارندگان اسلحه ازتحویل سلاحهای خودامتناع ورزند موردتعقیب قانونی قرارخواهند گرفت. چندروزپس از اظهارات وزیرکشور، احمدقدیریان نماینده دادستان کل کشور نیز دریک مصاحبه مطبوعاتی ضمن اشاره به حضور نیروهای مسلح وتامین امنیت نظام، باردیگر ازدارندگان سلاح ومهمات خواست تاتاریخ فوق سلاح خویش رابه واحدهای انتظامی تحویل دهند نامبرده درسرخان خود عنوان کرد کسانی که تاموعد مقرر سلاح و مهمات خودراتحویل دهند مشمول عفو خامنه ای خواهند بود.

موضعیگری فرماندهان سپاه پاسداران درجریان برگزاری انتخابات مجلس، ازجهات زیادی

حزبیت در حکومت اسلامی

اسلامی مهندسین" که از تشکل های وابسته وهم خط جامعه روحانیت است، طی اظهاراتی صریحا چنین عنوان کرد که اگر افراد "متدین" وارد صحنه نشوند، "بی دینان" برجامعه حاکم خواهند شد. ناطق نوری که میخواست در ضرورت ایجاد حزب دلایل هرچه متقن تر و اسلام پسندتری ارائه دهد چنین استدلال کرد که "امامان معصوم" هم "اصحاب" خود را به کار تشکیلاتی دعوت میکرده اند. "بدون تشکیلات نمیتوان کار کرد" این سخن ناطق نوری یعنی کسی است که زودتر از همه کاندیداتوری خود را برای ریاست جمهوری اعلام نموده و خواستار سازماندهی مشترک فعالیت نیروهای حول وحوش جامعه روحانیت و حرکت متشکل برای کسب چنین مقامی است. او خطاب به کسانی که هنوز به تشکیل حزب از سوی این جناح رضایت نمیدهند، چه بدین لحاظ که معتقدند در "تشیع" تشکل وجود ندارد و چه به لحاظ هراس از دسته بندیها و تشدید اختلافات بعدی میگوید "هرجامعه ای نیاز به افرادی دارد که گروهی را تشکیل دهند"، "عده ای معتقدند در کشور نمیشود حزب تشکیل داد. این عده کم لطفی و بسته عمل میکنند و میخواهند درایران مثل غرب حزب تشکیل دهند "

ناطق نوری به عناصر مردم جناح خود اینطور هشدار میدهد که اگر جامعه روحانیت و جریانات هم خط آن زودتر نجنبند و حزب و تشکیلاتی را دایر نکنند، این خطر وجود دارد که حاکمیت از دست آنها خارج شود و دراین زمینه حزب جمهوری اسلامی را شاهد مثال میآورد و میگوید که "اگر درمجلس اول حزب و کار تشکیلاتی نبود لیبرالها و منافقین حاکمیت پیدا میکردند و انقلاب از مسیر اصلی خود دور میشد" و آنکه جهت آنکه تعارض حزبیت و "ولایت" را از ذهن طرفداران خود بزادید، به دوستان خود وهمه دیگر طرفداران ولایت مطلقه فقیه که نگرانند مبدا ایجاد حزب و جبهه در کار ولایت فقیه تولید اشکال نماید خاطر جمعی میدهد که حزب مورد نظر وی "حزبی اسلامی" است و خلاصه ضمن آنکه از دوستان خود میخواهد کسی بازترعمل کند، بآنها می فهماند که تشکیل حزب مورد نظر وی درایران مثل غرب نیست. دراینجا در حکومت اسلامی برخلاف "غرب" حزب برای کسب قدرت تشکیل نمیشود، حزب برای آن تشکیل میشود که "حاکمیت خدا" را پیاده کند. میگوید:

" از آنجا که درایران اسلامی حزب مشروعیت خود را از ولایت میگیرد میتوانیم با توجه به این اصل، مرانامه و اساسنامه بنویسیم و رابطه خودمان را با ولی فقیه تعریف و تنظیم کنیم. هدف ما از راه انداختن حزب، حاکمیت خدا، دین خدا و ولایت فقیه است، این در حالیکه در دنیای امروز بویژه درغرب حزب برای کسب قدرت تشکیل میشود" و درادامه ، جمع کردن مردم زیر چتر

ولایت فقیه، احیا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تهاجم فرهنگی و امثال آنرا از جمله دیگر اهداف "حزب اسلامی" خود برمیشمارد. آقای نوری پس از آنکه مختصات و اهداف حزب مورد نظر خود را ترسیم میکند از جامعه روحانیت که با "کار تشکیلاتی" توانسته است حول محور ولایت تشکل های همسوی با خود را بوجود بیاورد، بعنوان تشکلی یاد میکند که بایستی "باقوت" درصحنه بماند، فعال باشد و به جامعه خط بدهد و سرانجام درخانمه سخنان خود آنان را به تشکیل جبهه واحد فرامیخواند "درحال حاضر زمینه مناسب فراهم شده تا تشکیلات همسو با جامعه روحانیت مبارز تهران با وحدت و مشترکات بالای خود یک گام به جلو بردارند و جبهه واحدی را تشکیل دهند". خلاصه کلام آنکه رئیس قوه مقننه از آنجا که درصدد قبضه قوه اجراییه است، در تدارک تشکلی یک حزب و اگر نشد یک جبهه برآمده است. ناطق نوری اما که خود از مریدان پروپاقرص ولایت فقیه و حکومت الله است، حزب و جبهه اش هم نباید با آن تعارضی داشته باشد. از اینروست اگر که حزب آقای ناطق نوری هم نمیتواند چیزی جز حزب حکومت اسلامی، حزب خدا و باهدف حاکمیت خدا باشد. حکومت الله، حزب را برنمی تابد، مگر حزب الله !

★ افغانستان و معضل لاینحل جنگ داخلی

چهارسال پس از سقوط نجیب الله درافغانستان، جنگ های داخلی هم چنان ادامه دارد و دسته های مرتجع اسلام گرا که هر یک گوشه ای از این کشور را تحت سیطره خود گرفته ، با ادامه جنگ و خونریزی به جنایت کثیف ضد انسانی خود ادامه میدهند و مردم فلاکت زده افغان را کشتار و به قهقرا سوق میدهند. آخرین ارزیابی ها حاکی است که دراین چهارسال متجاوز از ۱۶۰ هزارتن از مردم که اکثرا مردم بی دفاع شهرها و روستاها بوده اند در نتیجه ادامه جنگ داخلی کشته و دهها هزارتن مجروح و معلول شده اند. شهرها و روستاهای بسیاری ویران شده اند. اقتصاد جامعه کاملا از هم گسیخته است و اندک امکانات مردم در زمینه اشتغال، آموزشی ، بهداشتی و درمانی از میان رفته است . میلیونها تن از کارگران و زحمتکش افغان در کشورهای مجاور افغانستان آواره اند و در اسف بارترین شرایط زندگی میکنند. مرتجعینی که باعث این همه بدبختی برای مردم افغانستان هستند به چیز دیگری جز منافع خود و اهداف ارتجاعی شان نمی اندیشند. لذا جنگ و کشتار و خونریزی و ویرانی و فلاکت مردم هم چنان ادامه دارد. اینان بسته به اوضاع و احوال به مردمی که جانشان از ادامه این وضع به لب رسیده است وعده صلح و پایان جنگ رامیدهند و گاه بایکدیگر متحد میشوند، اما نه در واقع از آن رو که به جنگ و کشتار پایان بخشند، بلکه برای حفظ توازن موجود و ادامه جنگ،

از اینروست که در پی هرسازش و اتحادی جنگی دیگر میان متحدین درمیگیرد و اوضاع به روال گذشته پیش میرود.

از هنگام پیدایش گروه طالبان و پیش روی هائی که این دسته در مدتی کوتاه داشت ، دسته های دیگر که موقعیت خود را در خطر دیده اند به تکاپو افتاده که بار دیگر باهم متحد شوند تا این خطر را دفع کنند. روشن است که این سازش هم بایستی به نام مردم و پایان جنگ و برقراری صلح انجام بگیرد. همانگونه که طالبان باین ادعا وارد صحنه شد.

در ادامه این تلاشهاست که بار دیگر میان دودسته رقیب ربانی - شاه مسعود و حکمت یار سازش صورت گرفته و حکمت یار مجدداً به نخست وزیری منصوب گردید.

حکمت یار در ۱۷ تیر ، هنگامیکه کابینه اش رسماً آغاز به کار کرد، مسئولیت کابینه خود را "ختم کامل جنگ ، تامین صلح و امنیت سراسری ، رفع مشکلات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مردم، جذب تمام نیروهای جهادی و استقلال طلب و برقراری انتخابات برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی" اعلام نمود.

این وعده هادر حالی به مردم افغانستان داده میشود که بخش اعظم افغانستان در دست یک گروه رقیب دیگر یعنی طالبان است که کابل را به همراه رئیس جمهور و نخست وزیرش در محاصره دارد و روزمره این شهر را توپ باران میکند و در بخش دیگری از افغانستان ژنرال دوستم با گروه اسلامی دیگری حاکم است و بالاخره خود سازش ربانی و حکمت یار که یکبار در گذشته با جنگ و خونریزی پایان یافت ، پادرواست. لذا ناگفته روشن است که این وعده و وعیدها تو خالیست . اگر این برنامه عملی میبود، میبایستی نه امروز که چهار سال پیش جامعه عمل بخودپوشد. اگر چنین امری تاکنون متحقق نشده دلایل عینی مشخصی دارد. شکل گیری هر یک از این دسته ها محصول یک رشته تضادهاست . تضاد منافع میان سران طوایف و اقوام ، سرکردگان فرقه های اسلامی ، منافع و جاه طلبی های ملوک الطوایفی زمینداران ، تضاد ملیتها و در پشت سر همه اینها تضاد منافع قدرتهای منطقه ای و بین المللی عمل میکند که از نظر مالی و تسلیحاتی این دسته ها را حمایت میکنند. این تضاد هابه ایجاد نوعی از توازن قوا انجامیده است که امکان پیروزی یک دسته را بر دیگر دسته های رقیب ناممکن ساخته است، لذا تحت چنین شرایطی وضع موجود حفظ میگردد، جنگ داخلی ادامه می یابد " صلح و امنیت سراسری " تامین نمیشود" رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم " ممکن نمیکردد و در یک کلام معضل جنگ داخلی ، معضل لاینحل باقی میماند. اما آیا هیچ راه برون رفتی از این وضع نیست؟ البته راه حل وجود دارد، منتها نه از طریق حفظ وضع موجود. پایان بخشیدن به جنگ نیازمند تغییراتی اساسی در توازن قوای موجود است و تحقق

پاسخ به سؤالات

از آن رو نیست که جمهوری اسلامی یک رژیم مذهبی و شدیداً سرکوبگر است که با اعمال دیکتاتوری عربیان حکومت میکند، بالعکس چنین رژیمهایی از گذشته با سیاست توسعه طلبانه و سیادت طلبانه امپریالیسم آمریکا هم آهنگی و هم خوانی داشته و امروز هم دارند. فقط کافی است که شیوخ و سلاطین منطقه خلیج و درراس آنها عربستان سعودی را در نظر بگیریم. در عربستان هم یک حکومت مذهبی حاکم است، که اگر نگوییم مرتجع تر از جمهوری اسلامی است، به همان اندازه مرتجع است. اگر این رژیم به اندازه جمهوری اسلامی مخالفین اش را نکشته است و اگر تعداد زندانیان سیاسی اش به اندازه جمهوری اسلامی نبوده است، به تفاوت سطح مبارزه طبقاتی در ایران و عربستان مربوط میگردد. تردیدی نیست که اگر در عربستان هم جنبش کارگران و زحمتکشان رشد و ارتقاء یابد، رژیم عربستان جنایاتی به مراتب فجیع تر از جمهوری اسلامی مرتکب خواهد شد. بهرحال، همین رژیم مذهبی عربستان یا دیگر شیوخ، نزدیکترین متحدین آمریکا در منطقه هستند. بنابراین، تضاد آمریکا با جمهوری اسلامی از آنجا ناشی نمیشود که جمهوری اسلامی یک رژیم مذهبی است، بلکه این تضاد از آنجائی برمیخیزد که رژیم جمهوری اسلامی با سیاست پان اسلامیتی خود، منطقه را بی ثبات میکند. جمهوری اسلامی خواهان آن است که لاقط در منطقه خاور میانه حکومتهای اسلامی دیگری از نوع خود ایجاد کند. بدین منظور از گروههای مذهبی ارتجاعی افراطی در هریک از این کشورها حمایت میکند، آنها را آموزش سیاسی و نظامی میدهد و از نظر سیاسی، نظامی و مالی از آنها حمایت بعمل می آورد. این یعنی تلاش برای بی ثبات کردن رژیمهای منطقه و باصطلاح ایجاد تشنج در منطقه، امری که با سیاست آمریکا در مورد حفظ وضع موجود و تلاش آمریکا برای برسرپا نگهداشتن رژیمهای حاکم در تضاد قرار میگیرد. از آنجائی که جمهوری اسلامی برای خود رسالتی قائل است که همانا صدور ارتجاع اسلامی و استقرار حکومت الله به سبک حاکم بر ایران، و از آنجائی که این رژیم، از نوع برخی رژیمهای گوش به فرمان آمریکا در منطقه نیست، لذا آمریکا نمیتواند به شیوه معمول بر آن فشار وارد آورد که در چارچوب سیاستهای عمومی منطقه ای حرکت کند و ثبات مورد نظر آمریکا را حفظ کند. لذا تضاد و کشمکش مداوماً حادث شده، تا بدانجا که آمریکا کوشیده است برای پیشبرد سیاست خود در منطقه و مبارزه با جمهوری اسلامی از قدرت سیاسی و اقتصادی خود بهره گیرد. از نظر سیاسی، آمریکا میکوشد جمهوری اسلامی را در سطح جهانی منفرد و ایزوله نماید و از نظر اقتصادی آنرا تحت فشار و در مضیقه قرار دهد. از این روست که کمپانیهای آمریکائی از سرمایه گذاری و داد و ستد با جمهوری اسلامی منع شده اند و بویژه سرمایه گذاری شرکتیهای نفتی آمریکائی ممنوع شده است. اخیراً

هم این فشار تشدید شده و دولت آمریکا رسماً اعلام کرده است که شرکتهای غیر آمریکائی که بیش از ۴۰ میلیون دلار سالانه در صنعت نفت ایران سرمایه گذاری کنند، مشمول تحریم خواهند شد.

این که سیاست های آمریکا در واقعیت چگونه پیش میرود، مساله دیگری است، چون در واقعیت امر، هم اکنون نیز انحصارات آمریکائی مستقیم و غیر مستقیم با جمهوری اسلامی معامله و داد و ستد دارند و بویژه کمپانیهای نفتی آمریکائی هنوز هم خریداران عمده نفت جمهوری اسلامی هستند، گذشته از این مساله، انحصارات اروپائی و ژاپنی هم از فرصت استفاده کرده و مناسبات خود را با رژیم جمهوری اسلامی تقویت کرده اند، و عجلالتا اقدامات آمریکا تاثیر چندانی بر جمهوری اسلامی ندارد. معهذا فرض کنیم که این تحریم، یک تحریم واقعی بود. در این حالت موضع یک سازمان انقلابی که از موضع طبقه کارگر از منافع عموم توده های زحمتکش دفاع میکند، چه باید باشد؟ با بحثی که بیش از این شد روشن است که هدف آمریکا از این سیاست چیست، لذا ما نه میتوانیم مدافع ونه تائید کننده سیاست آمریکا باشیم. این یک نزاع در اردوگاه ارتجاع بین المللی است و ربطی به منافع توده های کارگر و زحمتکش، آمریکا و ایران ندارد. اما آیا این بداندمناسبت که ما با سیاست تحریم بین المللی جمهوری اسلامی، بویژه در عرصه اقتصادی، تحریم خرید نفت آن مخالفیم؟ پاسخ به این سوال منفی است. از زاویه منافع توده های کارگر و زحمتکش ایران، این تحریم بفتح توده مردم است، چراکه شرایط سرنگونی این رژیم را بدست کارگران و زحمتکشان تسهیل میکند. این مساله را بیشتر توضیح دهیم. موجودیت جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی و مالی بیش از هر چیز متکی به یک درآمد سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار نفتی است. با این درآمد هنگفت است که رژیم توانسته است یک دستگاه عریض و طویل نظامی و سرکوبگرانه را سازماندهی کند، مبارزات مردم را با شدت سرکوب نماید و از نظم موجود و حکومت ستمگرانه اسلامی پاسداری نماید. حقیقتی است بدیهی و روشن (و این حقیقت را بودجه سالانه دولت نشان میدهد) که درآمدهای کلان حاصل از نفت بخشا مستقیماً به جیب سرمایه داران و روحانیت میرود، و بخش اعظم آن صرف نگهداری دستگاه دولتی میگردد که وظیفه ای ندارد جز سازماندهی استثمار کارگران، سرکوب توده های زحمتکش و حفظ نظم موجود. از این رو نه تنها چیزی از این میلیاردها دلار عاید کارگران و زحمتکشان نمیشود، بلکه بالعکس از آن برای ادامه استثمار و سرکوب توده های زحمتکش استفاده میشود. میلیاردها دلار هر سال هزینه میشود که ارتش و پاسداران را حفظ و سازماندهی کنند. میلیاردها دلار در هر سال صرف خرید تجهیزات نظامی میشود. میلیاردها دلار صرف سازماندهی و نگهداری نیروهای انتظامی، دادگاهها، زندانها، مزدوران شبه نظامی و غیره میشود.

میلیاردها دلار در هر سال صرف نگهداری دستگاه عریض و طویل بوروکراسی موجود میشود. میلیاردها دلار در هر سال صرف هزینه های دستگاه انگل روحانیت و اشاعه ارتجاع اسلامی میشود. میلیاردها دلار در هر سال صرف صدور ارتجاع اسلامی به کشورهای دیگر و تامین مالی گروههای اسلام گرا و تروریست میگردد. تازه همه این درآمد کلان نفتی هم کفایت نمیکند و سالانه چند میلیارد دلار هم از قدرتهای امپریالیست وام میگیرند. لذا بدیهی است که ما یا هر جریان انقلابی دیگری که خواستار سرنگونی هر چه فوری تر رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران به دست کارگران و زحمتکشان می باشد، باید از این که منابع تغذیه مالی دستگاه ستم و سرکوب رژیم قطع گردد، خرسند باشیم. مگر ما برای سازماندهی یک اعتصاب عمومی و از جمله قطع منابع و امکانات مالی رژیم تلاش نمی کنیم، مگر بیاد نداریم، نقشی که اعتصاب کارگران صنعت نفت در دوران رژیم شاه، از زاویه قطع منابع و امکانات مالی و به زانو درآوردن آن ایفا نمود. حال اگر در حین دعوی میان مرتجعین شرایطی پیش آید که رژیم را تضعیف کند، و ما انقلابیون بتوانیم از آن در جهت انقلاب استفاده کنیم، چرا استفاده نکنیم؟

ما سیاستهای امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی را بخاطر ماهیت ارتجاعی شان رد میکنیم. اما باید از تضاد آنها بفتح انقلاب استفاده کرد و چه بهتر از این که در نتیجه این تضاد شرایطی پیش آید که منابع مالی رژیم قطع یا محدود شود، نتواند دستگاه عریض و طویل سرکوب و استثمار را حفظ کند، تضعیف شود و شرایط سرنگونی اش تسهیل گردد. و این سیاست درستی است که از تضاد ارتجاع بفتح انقلاب بهره برداری کرد. از همین روست که سازمان ما امروزه حتی از سازمانهای بین المللی که سازمانهایی ماهیتاً بورژوائی هستند نیز میخواد که بر سر هر اقدامی جمهوری اسلامی را محکوم کنند، و هدف ما از این اقدام این است که رژیم را بیش از پیش از نظر سیاسی و بین المللی تضعیف کنیم. ما دولت‌های امپریالیست را که ماهیت شان برکسی پوشیده نیست، زیر فشار قرار میدهیم که دست از حمایت و پشتیبانی از جمهوری اسلامی بردارند و حتی مناسبات خود را باین رژیم قطع کنند. این نه بمعنای نادیده گرفتن ماهیت این دولت‌ها و سیاستهای آنهاست و نه بمعنای تائید آنها و سیاستهایشان بلکه تاکتیکی است برای تشدید تضادها در اردوی ارتجاع و تضعیف جمهوری اسلامی.

کسانی که مخالف تحریم بین المللی جمهوری اسلامی هستند آگاهانه یا ناآگاهانه از موضع ناسیونالیستی حرکت میکنند و در عمل جمهوری اسلامی را تقویت میکنند. ما که اساس سیاستمان سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی حکومت و استقرار یک حکومت کارگری است، باید از هر تضاد و شکاف در درون اردوگاه ارتجاع استفاده کنیم تا هرچه سریعتر کارگران و زحمتکشان بتوانند این حکومت را سرنگون کنند.

اخباری از ایران

بپوشانند.

معافیت وزرا، از شرکت در کنکور

در حالیکه هرساله دستگاه حکومتی افراد بیسواد وابسته به خود را از میان عناصر حزب الهی گزین کرده وبدون کنکور وارد دانشگاه میکند، انبوه کثیری از جوانان دیپلمه پشت در دانشگاهها میمانند و جای بسیاری از آنها توسط این مزدوران غصب و آشکارا حشاشان پایمال میشود. در ادامه این سیاست امسال نیز تعداد زیادی از همین افراد بدون شرکت در کنکور وارد دانشگاهها میشوند و جالب اینجاست که در میان این افراد، حتی وزراء و نمایندگان نیز وجود دارند. در همین رابطه نشریه توفیق شده بهار چندی پیش اعلام کرد ۵۲ تن از نمایندگان مجلس، دو وزیر و ۱۷ معاون وزیر جهت ورود به دانشگاه بدون برگزاری مراسم کنکور معرفی شده اند. در میان این افراد علاوه بر نمایندگان مجلس و نیز رئیس دفتر رئیس مجلس، آل اسحاق وزیر بازرگانی و سه تن از معاونان وی، ۴ نفر از معاونان و مدیران جهاد سازندگی دیده میشوند.

روند اخراج پناهندگان افغانی

در ادامه سیاست های ضد انسانی رژیم، روابط عمومی وزارت کشور طی اطلاعیه ای اعلام کرد مهاجرین افغانی که دارای کارت اقامت موقت ابطالی هستند تا پایان مرداد سال جاری فرصت دارند با مراجعه به فرمانداریهای محل صدور کارت اقامت خود، برگ تردد خروجی خود را دریافت دارند. در این اطلاعیه همچنین آمده است که دارندگان اینگونه کارت ها که بنا به دلیل تاکنون از کشور خارج نشده اند، بایستی از روز ۱۶/۴/۷۵ تا ۲۳/۵/۷۵ به فرمانداریها مراجعه کرده و برگ خروج از ایران را دریافت کنند در غیر این صورت "برابر مقررات" با آنها برخورد خواهد شد. لازم به ذکر است که اخیرا کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی مبلغ ۲۵ میلیون دلار جهت پناهجویان ساکن ایران برای سال ۹۷ اختصاص داده است. پیتر برتران رئیس دفتر نمایندگی این کمیساریا اواسط تیرماه اعلام کرد ۵۰ درصد از این کمک صرف اجرای طرح بازگشت پناهجویان افغانی به کشورشان خواهد شد.

وخامت اوضاع اقتصادی و بیکاری و فقر توده مردم

مرجع ترین مهره های رژیم رانیز نگران عواقب ناشی از آن ساخته است. ناطق نوری رئیس مجلس در "همایش ملی بررسی راهبردی مسائل نسل جوان" در این زمینه گفت اگر به طور جدی نسبت به حل مسئله بیکاری و از بین بردن اختلاف میان ۲۵۰ هزار شغل که سالانه ایجاد میشود و ۴۹۴ هزار جوان که هرساله به بازار کار وارد میشوند، چاره اندیشی نشود، درصد بیکاری در کشور افزایش مییابد و به رقم وحشتناکی میرسد. او گفت در حال حاضر ۷۲ درصد بیکاران را سنین ۱۵ تا ۲۴ سال تشکیل میدهند. از افاضات ایشان در ریشه یابی مسئله بیکاری نیز اینکه به اعتقاد وی پیشرفت فنی در ایران و کامپیوتری شدن اموریکی از علل افزایش بیکاری است. گویا در کشوری که ناطق نوری از آن صحبت میکند، طی دوده گذشته چنان پیشرفت هائی حاصل شده که هم اکنون غالب امور کارخانه ها و موسسات تولیدی توسط کامپیوتر اداره میشود و نیازی به نیروی کار نیست!

خط فقر

قائم مقام وزیر بازرگانی رژیم اعلام کرد که خانواده های ساکن تهران با کمتر از ۶۸ هزار تومان درآمد، خانواده های ساکن شهرستانها با ۴۵ هزار تومان درآمد و خانواده های روستائی با کمتر از ۲۷ هزار تومان درآمد ماهانه زیر خط فقر قرار دارند. اگر حتی سخنان قائم مقام وزیر بازرگانی و آمار ارائه شده او را معیار تعیین خط فقر قرار دهیم، مشخص میشود که اکثریت عظیمی از مردم ایران، صرف نظر از اینکه در تهران، شهرستانها ویا روستاها زندگی میکنند، زیر خط فقر قرار دارند. فقط کفایت اشاره شود، حداقل دستمزد يك کارگر (البته در يك شیفت کار) زیر ۲۰ هزار تومان و متوسط حقوق کارمندان و کارکنان ادارات و موسسات زیر ۲۰ هزار تومان است. از جمله حداقل حقوق معلمان از اول سال ۷۵، ۱۸۵۰۰ تومان تعیین شده است. معاون درمانی کمیته امداد خمینی نیز اعلام کرد این کمیته افراد آسیب پذیرا افراد آسیب پذیر توسط مقامات جمهوری اسلامی به کسانی گفته میشود که هیچ گونه محل درآمدی ندارند و از صدقات

کمیته امداد خمینی بهره مند میشوند) جامعه را بالغ بر ۷ میلیون ارزیابی میکند که کمیته مزبور بر اساس مصوبه دولت و مجلس به مرور تحت پوشش بیمه درمانی قرار خواهند گرفت.

هزینه های مربوط به اجاره مسکن در ایران یکی از اقلام سنگین و کمر شکن مخارج زحمتکشان است. اجاره ها سال به سال در مقیاسی باور نکردنی افزایش می یابند، بطوریکه در سال ۷۴ این نرخ رشد به حدود ۷۰ درصد رسید.

در آخرین شماره بولتن اقتصاد مسکن دفتر برنامه ریزی و اقتصاد مسکن سازمان ملی زمین و مسکن ارقام مربوط به افزایش بهای مسکن و اجاره ها اعلام شده است. بر اساس این گزارش بهای يك متر مربع زمین بطور متوسط در پانز ۷۴ در مقیاسه با سال ۷۲، ۶۹ درصد افزایش یافت. اجاره بهای نیز به همین نسبت افزایش یافته است.

اخبار کارگری ...

آکسیون علیه شکنجه و

اعدام زندانیان سیاسی در ایران

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، از یازده تا سیزدهم ژوئیه آکسیون تحت عنوان "اعدام و شکنجه زندانیان و فعالین سیاسی در ایران را متوقف کنید" در مرکز شهر استکهلم برگزار نمود. این آکسیون که شامل برگزاری نمایشگاه عکس از جنایات رژیم در زندانها، نمایش فیلم درباره اعدامها، اجرای تئاتر و موسیقی، افشاکگری به زبانهای فارسی و سوندی بود، مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در این آکسیون همچنین نمایندگانی از احزاب و سازمانهای مترقی سوندی، نماینده عفو بین الملل و نماینده سازمانهای مدافع حقوق بشر سخنرانی نمودند. آکسیون فوق در رادیوهای سراسری و محلی سوندی و فارسی زبان انعکاس یافت.

افغانستان و ...

آن از دوراه ممکن است، یاراه حل انقلابی که توده مردم زحمتکش تحت رهبری يك جریان انقلابی بپاخیزند و با تمام قدرت بساط همه این دسته های ارتجاعی را جاروب کنند و به جنگ داخلی پایان بخشند و یاراه حل ارتجاعی که همانا سلطه قطعی يك دسته بردستجات دیگر است که تحقق آن البته منوط به سازش منطقه ای و بین المللی است. لذا با ادامه وضع موجود نمیتوان انتظار داشت که جنگ داخلی در افغانستان پایان بگیرد.

تاریخ مختصر جنبش ...

- ۲۰- تاریخ سه اترناسیونال، ویلیام فاستر
- ۲۱- نامه مارکس به بلت ۲۲ نوامبر ۱۸۷۱
- ۲۲- کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۱
- ۲۲- منتخب مکاتبات مارکس و انگلس
- ۲۸- تاریخ سه اترناسیونال، ویلیام فاستر، ترجمه فارسی
- ۲۹- کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۲

ادامه دارد

منابع:

۱- طرح تاریخ جنبش اتحادیه ای جهانی، ویلیام فاستر

پاسخ به سؤالات

س - رفقا! موضع سازمان در رابطه با تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی چیست؟ آیا سازمان مخالف اقدام فوق است یا موافق آن؟ اگر مخالف است چرا؟ و اگر با آن موافق می‌باشد علت اش چیست؟

ج - پاسخ به این سوال را باید از شناخت ماهیت قضیه آغاز کرد. یعنی ابتدا باید این مساله را بررسی کرد، که این نزاع و مبارزه چرا پدید آمده، بین چه کسانی برسر چه چیزی و کدام منافع است.

آنچه که در این میان تعیین کننده ماهیت مساله و چگونگی و شیوه برخورد ما نسبت آن است، این است که کشمکش و مبارزه ای میان دو دولت ارتجاعی در جریان است. یک طرف این کشمکش دولت آمریکاست که نماینده انحصارات آمریکائی است، این مساله هم برهنگان روشن است که چنین دولتی کدام سیاست داخلی و بین المللی را پیش برده و میبرد. امپریالیسم آمریکا شهره خاص و عام است و نیازی به معرفی آن نیست. طرف دیگر قضیه نیز جمهوری اسلامی است که نه تنها نماینده سرمایه‌داران است بلکه دولتی است مذهبی که با هرگونه دمکراسی از جمله دمکراسی بورژوازی پارلمانی نیز دشمن و مخالف است و دولتی ارتجاعی و شدیداً استبدادی و سرکوبگر میباشد. حال که این مساله روشن است و هر نیروی انقلابی هم در ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی دو طرف دعوا تردیدی ندارد، باید این مساله را هم روشن ساخت که این کشمکش و مبارزه برسر چه چیزی و ادامه کدام سیاست است؟

امپریالیسم آمریکا خواهان سلطه و سیادت بلامنازع اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه خاور میانه است. آمریکا میخواهد تمام بازارهای خاورمیانه را منحصر در اختیار داشته باشد. منابع نفتی منطقه را کنترل کند. هم کنترل نفت و خرید آن را در دست داشته باشد و هم سرمایه گذاری ها و فروش محصولات خود را تامین و تضمین نماید. این سیاست سلطه گرانه اقتصادی ایجاب میکند که از یکسو در برابر جنبشهای انقلابی و از سوی دیگر در برابر دیگر قدرتهای امپریالیست، از نظر سیاسی منطقه را کنترل کند، لذا نیاز به حضور نظامی و سیادت نظامی در منطقه دارد. امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد مجموعه سیاست خود در منطقه میکوشد از طریق ابزارهای سیاسی و اقتصادی ثبات منطقه یعنی وضع موجود را حفظ کند. تضاد جمهوری اسلامی با آمریکا از همین نقطه آغاز میگردد. کشمکش و مبارزه آمریکا و جمهوری اسلامی

بلافاصله بی معنی و بی خاصیت بودن چنین احزاب و تشکیلاتی را در می یابند. چراکه در نظامی که مجلسش، قوه قضائیه اش و بطور کلی همه نهادها و دستگاههای حکومتی "مشروعیت" خود را از "ولایت" میگیرند، احزاب حکومتی نیز لاجرم مشروعیت شان را از همین ولایت میگیرند و بنابراین مبارزه احزاب حتی در همان چارچوب و محدوده طبقه حاکمه و منافع آن به صلاحدید و مصلحت "ولایت" مشروط و مقید است و رفتار و خط مشی احزاب نیز با معیارهای "ولایت" است که محک میخورد و غیره. بدین اعتبار در حکومت اسلامی همانطور که مجلس و انتخاباتش فرمال و بی معنی است، تشکیل حزب توسط جناحهای حکومتی اش هم فرمال و بی معنی است. سران جناحهای حکومتی اگر چه نتوانسته اند و نمیتوانند این تعارض اساسی را همچون ده ها تناقض دیگر حکومت اسلامی از میان بردارند، معهداً منازعات میان آنها برسر کسب تمام مواضع قدرت بویژه بر سر کسب پست ریاست جمهوری آنقدر بالاگرفته و خواهد گرفت که هر دو جناح در عین تمکین به ولایت فقیه از هم اکنون این مساله را نیز دریافته اند که در جدالهای پیش رو، نیروی خویش را بایستی متمرکزتر نمایند و این حرکت را نیز در واقع امر از مدتها قبل ولو با آهنگهای مختلف آغاز کرده اند.

اگر موجودیت "کارگزاران سازندگی" ائتلاف آن با "گروههای خط امام" و در ادامه، شکل گیری بدون سر و صدای "مجمع حزب الله" از تلاش های جناح رفسنجانی در این راستا به شمار می آید، جامعه روحانیت نیز سواى تشکیل فراکسیونی در مجلس تحت عنوان "حزب الله مجلس" نه فقط بر کوششهای پر سر و صدای خود جهت ایجاد حزب و جبهه ای از نیروهای هم خط و حول و حوش خود افزوده بلکه حفظ و تداوم حاکمیت را نیز تا حد زیادی به همین مساله ربط و پیوند داده است. علی اکبر ناطق نوری، رئیس مجلس و عضو با نفوذ جامعه روحانیت در دومین کنفرانس سراسری "جامعه

صفحه ۱۳

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

یادداشت‌های سیاسی

★ حزیت در حکومت اسلامی

سران جناحهای حکومتی در یکی دو سال اخیر راجع به حزب و تشکیلات حزبی، به کرات هر چند بسته و گریخته اظهار نظر نموده و از ضرورت تشکیل حزب سخن گفته اند. در حکومت اسلامی که حکومت الله بر روی زمین است، این اگر که متناقض ترین موضوع نباشد، دست کم در زمره متناقض ترین هاست. ملزومات تشدید مبارزه طبقاتی و نتایج آن، تشدید منازعات و تعارضات درونی حکومت، جناحهای اصلی حکومتی را بدانجا کشانده است که هر یک نیروهای خود را گرد آورده و فشرده تر سازد تا در برابر حریف از یک سو و در برابر حکومت شوندگان از سوی دیگر، بتواند با انسجام، تحرک و توان بیشتری عرض اندام نماید. جناحین حکومتی که در عمل به چنین ضرورتی رسیده اند، هنوز اما گامهای مشخص جدی و چشمگیری بدین منظور برداشته و در آنجا هم که حرکتی داشته اند، این حرکت جسارت و شفافیت لازمه را نداشته، از قید و بند "نظام اسلامی" رها نشده و خلاصه هنوز به موجودیت تشکیلات حزبی با مرانامه و اساسنامه معین فرا نروئیده است. آنجا که موضوع مشخص و مهمی بپوشیده شده فرضاً مساله انتخابات مجلس و امثال آن مطرح میشود، این نیاز یعنی داشتن حزب و تشکیلات بیش از هر وقت دیگری در برابر جناحهای حکومتی خودنمایی میکند. هر جناح برای پیروزی خود و کنار زدن دیگری به این موضوع وقوف می یابد که دست کم باید بطور یکدست و با برنامه حرکت کند، حزب و تشکیلات حزبی داشته باشد تا بتواند بموقع آنرا بسیج کند. جناحها اما آنجا که به حکومت اسلامی و حکومت ولایت فقیه مراجعه میکنند

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR

Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)

No. 292 , AUG 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق